

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

سیاست کشاورزی

هوشنگ پور کریم

صفحه ۷

عجیب ترین موجود روی زمین

ناظم حکمت

صفحه ۵

رهایی بخش وراهگشا

شصت و دو سال گذشت . دشوارترین گذار آدمی از دشوارترین گردهای تاریخ . و اینک دشت پهناور سرسبز که تا دوردست زمان گسترده است ، آراسته به نعمت گلها و میوه های زمین ، برای توده های کوشنده برابر و آزاد ، شاد از کار بارور ، شصت و دو سال پیش ، دردل یخبندان تیرگی و دروغ و ستم ، رعد و طوفان انقلاب اکتبر در گرفت . گویی اسرافیل توده ها بود که در صور دمید . اردوی ریج و کار به پاخاست . موج از پس موج ، دریای خلق به جنبش درآمد . کاخ پیداد شکست برداشت ، و بر تیره پشت کاخ نشینان سرمایه و ملک و آب ، لرزه مرگ نشست . فرمانروایی زور غارت پیشه در یک ششم کره خاک از پایه فرو ریخت .

و این آغاز کار بود . آغاز کارزار بزرگ بشر بود : جنگ سپاه یزدان با تخم و تبار اهریمن . و چه کوشش ها و کوشش ها ! چه دلوریها ز پایداری ها ! به سادگی و فروتنی . بی توقع پاداش . حتی بی نام و آوازه . معجزه ایمان و ایثار . و در این میان ، پیوند دست و مغز . واقع بینی و دورنگری . یگانگی اراده و عمل .

در فروریختگی ارکان تولید و توزیع ، در شکنجه های فسط و سرما و بیماری و مرگ ، در پرستاری زندگی که بی پروا جوانه می زد ، در آمیزش کینه و عشق ، در امید که بلند زیاده می کشید و بر چهارسوی گیتی می تافت ، در گریز و دار توطئه ها و دستبردها ، در تلخی های جنگ برادر کشی ، در رویارویی با مداخله ارتش های یگانه ، میلیونها و میلیونها زن و مرد و پیر و جوان پای فشردند ، کشتند و کشته دادند و بازماندگان در شکیبایی و شور آگاه شان کوشیدند ، تا نخستین کشور رنجبران آزاد - کشور شوراهای کارگران و دهقانان و دانشوران خدمتگزار خلق - پا گرفت و قوام یافت . در صلحی بی آرام . در صلحی که نه صلح بود : شکننده از درون و بیرون ، در محاصره درندگان جهان سرمایه .

و می بایست دوام آورد . رسوخ ریشه های افشان در خاک . ایستادگی به جنگ و دندان . پیشروی ناگزیر در راه ناپیموده . زایش دردناک جامعه ای نو پر داخته و ناشناخت ، که می بایست در عمل آموخت . تجربه ای ملی و جهانی ، که می بایست دم به دم تصحیح کرد . با مراقبت مادرانه ، با ریج خود خواسته شبانروزی . به بهای درآمدن از پوست خو گرفته فرد ، در باد و بوران سوداهای اجتماع . سالها و سالها تنگی و تنگدستی ، و چشم پوشی از دلبستگی های کوچک شیرین ، - رخت و آرایش و عطر ، رامش و پرسه و رؤیا .

کار و انضباط کار . فوران نیرو . سرعت آهنک اندیشه . وسعت دید و خواست . مسابقه طرح های غول آسا . اولویت سنگین برسبک ، در همدستانانی پر شور توده ها . غرور کار آفریننده . ضربان تب آلود خون در رگ زندگی . دستکاری نیم رخ طبیعت . دگرگونی چهره آدمی .

و چنین بود که این مردم دلاور ، این رهانشدگان راهگشا ، این پیشاهنگان انقلاب جهانی ، به یک دست سلاح و به دست دیگر افزار روز و کار ، باروی آسیب ناپذیر آینده بشر را بر آوردند ، - پناهگاه ستم دیدگان به پاخاسته جهان ، پایگاه تدارک آخرین پیکار .

و از آن سو ، ناباوری بود و رشک و کین . سیل نهمت و دروغ ، که دشمن می گفت و خود باور می کرد . تا سرانجام ، در دامی که بقیه در صفحه ۸

نظریات آرمان پردازان «سوسیالیسم ملی» در باره راههای ایجاد جامعه آینده و مسایل انقلاب اجتماعی ، علمی و فنی

ایده هایی که آرمان پردازان «سوسیالیسم بورژوایی» درباره راهها و اسلوب های ساختمان جامعه آینده و رابطه بین انقلاب اجتماعی و انقلاب علمی و فنی ارائه می دهند ، برای داوری درباره تئوری های «سوسیالیسم بورژوایی» ملاک مهمی بشمار می روند .

این ایده ها بنا بر تنوع زیاد از یکدیگر متمایزند . یا حداقل برخی ویژگی ها در آنها مشترک نیست . مفهوم آفرینی های «سوسیالیسم ملی» بطور کلی اجرای برخی برنامه ها را در زمینه اصلاحات اجتماعی - اقتصادی پیش بینی می کنند . جواهر لعل نهرو که نقش اساسی در تدوین برنامه «سوسیالیسم هندی» ایفاء کرد ، در بحث پیرامون وظایف هند مستقل می نویسد «ایده آل ما ایجاد جامعه نو نه سوسیالیستی در هند است . این ایده آل مبتنی بر این تلاش است که هر مرد ، زن و کودک از راه زوددن بسیاری از اختلافات از امکانات برابر برخوردار شود . این وظیفه آسان نیست ، زیرا تحقق آن مستلزم بهبود زندگی انسان از راه آموزش ، تربیت و بسیاری از وسایل دیگر است . سوسیالیسم شیوه ای است که ما به اعتبار آن سیستم خاص احساسات و افکارمان ، رفتارمان را نسبت به هموعان خود و استعدادمان را در توسعه ظرفیت فعالیت مشترک سازمان می دهیم . سوسیالیسم همیاری و زمین برداشتن موانع است . آنچه اهمیت دارد این است که از یاد نبریم که این تغییرات باید با اسالیب مسالمت آمیز و همیاری تحقق یابند .»

بقیه در صفحه ۳

در اکتبر ۱۹۴۹ استقرار جمهوری دموکراتیک در بخش شرقی خاک آلمان اعلام شد . این رویداد بی آمدن منطقی مبارزه ناپی بخش مردم آلمان بود . آغاز وظایف ساختمان سوسیالیسم ادامه طبیعی مبارزات انقلابی طولانی و سنت های مبارزاتی طبقه کارگر آلمان و بمعنای تحقق اندیشه های بنیان گذاران جهانی علمی در خاک آلمان بشمار می آید . سی سال مبارزه پیکور آلمان دموکراتیک در راه دموکراسی ، صلح و سوسیالیسم مایه تحسین همه نیروهای ترقیخواه جهان است .

با پایان جنگ جهانی دوم این سوال برای تمام نیروهای ترقیخواه جهان و خود آلمان مطرح شد که چگونه می توان سیاست صلح و مسیر ترقیات اجتماعی را برای آلمان تامین کرد . و این

آلمان دموکراتیک سی سال مبارزه در راه صلح ، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی

حزب طبقه کارگر آلمان ، و نه هیچ حزب سیاسی دیگری بود ، که پاسخ درست این سوال را ارائه داد . کمونیست های آلمان در ۱ ژوئن ۱۹۴۵ توجه مردم آلمان را به این نکته جلب کردند که از شرایط تاریخی مساعدی که در نتیجهی تلاشی رژیم هیتلری فراهم شده ، می توان برای ریشه کن کردن

بقیه در صفحه ۳

یک ابتکار میهن دوستانه و مردمی

جمعیت ایرانی هواداران صلح در نامه ای «اتحاد مردم» فرستاده که برای خواستار شده است که ، با پیوستن به کوشش همه مبارزان راستین راه انقلاب برای بازگرداندن آشتی و آرامش در کردستان و دعوت به مذاکره برای تسامین حقوق طبیعی و دموکراتیک خلق کرد در چارچوب مرزهای تغییر - ناپذیر کشور ، متن زیرین را در هفته نامه خود چاپ کرده از دوستان و هواداران اتحاد دموکراتیک مردم ایران بخواهیم که آن را امضاء کنند .

ما ، با تأیید این ابتکار درست و بیجا ، از دوستان و خوانندگان انتظار داریم که به این ندای نود و دوستانه پاسخ مثبت دهند و پس از امضای متن چاپ شده آن را به نشانی دبیرخانه جمعیت ، تهران خیابان ابوریحان شماره ۵۸ ارسال دارند .

نئو کلونیالیسم : سیاست تجاوز ، تهدید و اختلاف آفرینی

آسیا و آفریقا شخصیت های محلی را در مقام های مدیریت غیر مؤثر که غالباً جنبه نمائشی دارد نگمارند و مواضع پیشین خود را کماکان حفظ کردند .

بقیه در صفحه ۴

امریالیست ها با ازدست دادن سلطه مستقیم سیاسی و امکانات اداری استعماری ، بسیاری آن توانسته اند به سیاست سلطه گرانه استوار شده عمدتاً اقتصادی دست یازند . این استوار به یک تغییر نشانه ساده انجامید . بدین معنا که استعمارگران در کشورهای نوپای

در این جا یکی از جنبه های مهم دیگر نئو کلونیالیسم یعنی سیاست تجاوز ، تهدید و اختلاف آفرینی مورد بررسی قرار میگیرد . در حقیقت زمانی بود که بسیاری از پژوهشگران و ناظران تصور می کردند ، نئو کلونیالیسم نوعی «کلونیالیسم آرام» است که

جمعیت ایرانی برادران صلح

به برادر کشی در کردستان پایان دهید !

در کردستان آتش جنگ و برادر کشی خنجر خاموش نهد است . زمین جنگه ، که از یک طرف مردم کردستان را به خاک و خون میفکند و از طرف دیگر سرپاژان و پاسداران انقلاب را یکسخت مینهد ، تنها پسود شد انقلاب است ، این خون ریزی ، بیکی انقلاب ما را بر زمین و ناتوان میکند و ناتوانی انقلاب ایران به هند رفته خون شهیدان است . جمعیت ایرانی هواداران صلح و همه هواداران راستین انقلاب میخوانند که هر چه زودتر پایتخت برادر کشی پایان داده شود و همه های شوم شد انقلاب خنجر گردد . ما امضا کنندگان زیر و خواستار آنیم که مشکل کردستان از طریق مذاکره مسالمت آمیز و گفتگوی برادرانه و با رعایت شواهدی بحق مردم آن سامان ، در چهار چوب تمامیت ارضی و اقتصاد و برادری همه خلقهای ساکن این سرزمین پهناور حل شود . با امضای این متن قوی و مبارک صلح ، تقاضای دستان انقلاب ایران را نشنیدیم .

امضاء

نشان

نام

۱. پویا
احزاب کارگری
و دموکراتهای انقلابی
در صفحه ۲

ایران و رابطه اش با آزادی رو در روی یکدیگر قرار گرفته است . یکی انقلاب را یا اصلاحی می کند (چیزی عوض نشده ، فاشیسم دیگری بر ما حکومت می کند) ، یا آن که آنرا شکست خورده ، متوقف شده بوسیله عوامل فشار نظام حاکم می بیند . دیگری انقلاب را واقعی و پویا می داند ، با اعتقاد به نیروی توده های زحمتکش و محروم که موتور اصلی دگرگونی های انقلابی هستند ، وظیفه اندیشه وران و اهل قلم خدمتگزار خلق را در آن می داند که راه را بر پیروزی این نیرو باز کنند ، به آنان درس کوب دشمن و در رهایی توده های یاری دهند ، و آزادی بیان و قلم را در خدمت امر حق انقلاب در آورند . اولی مبارزه برای «آزادی مطلق» اندیشه و بیان و نشر و دیگر آزادیهای فرهنگی را برای همه - دوست یا دشمن انقلاب ، فرق نمی کند - در برابر «حکومت فاشیست» و «دولت اشغالگر»

بقیه در صفحه ۸

آنجا چه می گذرد؟

سخن از کانون نویسندهگان ایران می رود . هیئت دبیران تازه ، که از اردیبهشت امسال امور کانون را در دست دارد ، یک ماه واندی است که در تدارک برگزاری ده شب شعر خوانی و سخنرانی است ، با مضمون کلی «آزادی و فرهنگ» . در این باره بحث های فراوان و گاه پرحرارتی در جلسات عمومی روزهای سه شنبه کانون بعمل آمده دو خط مشخص در ارزیابی انقلاب

ترجمه: ا. پویا

احزاب کارگری و دموکراتهای انقلابی «بخش چهارم»

در کشورها نیکه تنها یک حزب بیا نگر گرایشهای اجتماعی مترقی نیست و طبقی از نیروهای انقلابی و دموکراتیک مشتمل بر چندین سازمان و حزب وجود دارد، هر گونه کوششی همانگونه که کمونیستها تا کیدمی کنند، برای نادیده انگاشتن تفاوت های سیاسی وایدئولوژیک و تمویض همکاری سیاسی با یکی کردن سازمان یافته و اجباری احزاب ثمره ای بجز زیان ندارد. چنین اقداماتی تنها می تواند نیروهای سیاسی و اجتماعی معینی را از رژیم جدا کند و بدین ترتیب موضوع رژیم را تضعیف نماید. در مورد کمونیستها، چنین کوششهایی معادل تعدی به نمایندگان سیاسی طبقه کارگر و سایر اقشار زحمتکش و مبارزه علیه حاملین اندیشه های سوسیالیسم علمی است.

اهمیت این عامل را موضع اتخاذ شده توسط حزب کمونیست سوریه نشان می دهد، موضعی که مثال مشخص (کنکرت) بر خورد با مساله وحدت است. مورس صلیبی عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه می گوید: «بنا به زمینه تاریخی سوریه، نیروهای ترقیخواه به چند حزب و گروه تقسیم شده اند. هیچ خواست و آرزویی این وضع را عوض نخواهد کرد. ضروری است رابطه ی نیروها را مورد توجه قرار دهیم، و باید بیاموزیم که چگونه پایگاه قدرت را بمنظور کسب حمایت فعال خلق از دستاوردهایمان توسعه دهیم. نیروهای ترقیخواه باید از حقوق دمکراتیک خود جدا کتر استفاده را کرده و جنبه مشترکی ایجاد کنند که در آن هر گروه آینده فکر نتواند نقش خود را ایفا کند و سهم مسئولیتش را برای دفاع از تکامل ملت ادا نماید.»

کمونیست های سو دان نیز هنگامیکه مساله ورودشان، به شرط چشم پوشی از استقلال حزبی، به یک سازمان سیاسی متحد که توسط دولت ایجاد شده بود پیش آمد، چنین موضعی را اتخاذ کردند. بدین ترتیب، کمونیستها که خود منادیان اتحاد با دموکراتهای انقلابی هستند، عقیده دارند که اشکال مشخص این وحدت باید منطبق با منافع تکامل مترقیانه کشورهای مربوطه باشد، باید موضع مدافعین سوسیالیسم را تقویت کند، باید پایه های دمکراتیک زندگی عمومی را تحکیم نماید. باید دانست که کوشش برای استفاده از شعار اتحاد جهت نقض استقلال سیاسی سازمانی احزاب کمونیست با

فصلی از کتاب لحظه های انقلاب.

محمود گل بدره یی

امروز جمعه شش بهمن است. سالروز انقلاب شش بهمن. عجب انقلابی. عجب سال روزی. دیشب از رفتن به کرج متصرف شدم. تا نصفه های شب توی خیابان ها پرس زدم. مساجد مثل دیک می جوشید. از دهان های هلالی و سرگلدسته ها بخار خشم و خروش زوزه کشان با شتاب بیرون می زد. مسجد دیگر تاب و تحملش تمام شده بود. مسجد داشت می ترکید. مسجدی که سال تا سال سری به صحن و محرابش نمی زدی و اگر از سر اجبار گذرت به خاک خشک و هوای خنک می افتاد، به خاطر ختم دوستی یا خوبیاوندی بود، و بعد از نشستن و سکوت کردن و صبوری و گوش کردن به یک مشت حرف های هزار بار شنیده، از دهانه آبی رنگش که بیرون می آمدی سرت پایین بود و دلت گرفته بود و خموش بودی و افسرده بودی و در فکر فرو رفته بودی، حالا هر چه از خاکش و هر گل ریز نقش کاشی های آبی اش و هر آنجای نرم و لطیفش سوزنی بود که به تن مرده ات فرو می رفت و گل آتشی بود که بر گونه های گلگون شده از غم و غمناک بی عامه و ریش و عبا و نعلین می نشست و تا مغز استخوان ترا می سوزاند. چه کیفی می کردم. چه لذتی می بردم وقتی می دیدم حالا همه همان حال سال ها و روزها و شب های را دارند که بر حسن و خیلی کسان دیگر گذشت - آن روزها و شب ها من تا حد و حدود آگاهی و اراده و انتخاب و آفرینندگی و آرزو و آرمان و وظیفه یی که برای خودم معین کرده بودم و دیگران هم در حد و حدود طرح و نقشه و خیال خودشان تا نیمه های شب سرمان را به سنگ سخت

قابل درک است - تصویر همه اینها بمنزله انکار انقلاب اجتماعی است.

کمونیستها ضمن مشاهده واضح ضعف سیاسی و ایدئولوژیک و نوسان دموکراسی انقلابی، ضمن توجه به امکان زیگزاگ رفتن های سیاسی دموکراسی انقلابی، در عین حال نمی توانند عقیده ای جز این داشته باشند که دموکراتهای انقلابی نیروی عمده ای می باشند که قادرند همراه با کمونیستها در مبارزه رهایی بخش ملی در کشورهای نواستقلال شرکت ورزند.

کمونیستها همچنین فراموش نمی کنند که مساله دموکراسی انقلابی بخشی از مساله متحدین جنبش جهانی کارگری و کمونیستی، و اقشار بنیابینی در مقیاس جهانی است. این یکی از بخش های مهم مبارزه بین المللی پرولتاریا برای تأثیر گذاری بر روی توده های دهقانی، نیمه پرولتری و خرده بورژوا در کشورهای نواستقلال بشمار می رود.

لنین بآموخت که سرشت و ویژه ی شرایط تاریخی و اجتماعی - اقتصادی کشورهای در حال مبارزه علیه ستم استعماری و نیمه استعماری را بهینیم و مورد توجه قرار دهیم و تنوع اجتناب ناپذیر اشکال پیشرفت اجتماعی و ویژه گیهای نیروهای دموکراسی انقلابی را در این کشورها مشاهده نماییم. لنین بآموخت که راه های برقراری رابطه و اتحاد با این نیروها را در مبارزه مشترک نه تنها علیه امپریالیسم که همچنین علیه سرمایه داری جستجو کرده و بیابیم. این راهی است که حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب مارکسیست - لیننیست دنبال می کنند.

احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی، سرمایه داری و در حال رشد با شناخت مسئولیت خود در تکامل روند انقلاب جهانی ابتکار سیاست برقراری رابطه و تحکیم اتحاد با دموکراسی انقلابی را در دست دارند و آنرا دنبال می کنند. همانطور که می دانیم، کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی، کمیته مرکزی حزب را به توسعه و تقویت مناسبات خود با احزاب انقلابی دموکراتیک کشورهای در حال توسعه موظف ساخت. (۳)

همبستگی رزمنده و همکاری نزدیک - این تنها راه گسترش مناسبات میان کمونیستها و دموکراتهای انقلابی است که با منافع خلفها و منافع مبارزه بخاطر رهایی ملی انطباق دارد.

یادداشت ها:
۱ - مجله «بررسی مارکسیستی جهان» شماره ۶، ۱۹۶۷، صفحه ۴۴.
۲ - و. ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۲، صفحه ۳۵۵.
۳ - نک، «کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی»، مسکو، ۱۹۷۱، صفحه ۲۱۶.

ابتکار خلاقه ی حزب کمونیست اتحاد شوروی، در ارزیابی دقیق نقش اجتماع -ی دموکراسی انقلابی، در برقراری تماس و گسترش همکاری با دموکراسی انقلابی، و غیره که نقش مهمی در تکامل مترقیانه مواضع محافظ پر نفوذی از دموکراتهای انقلابی داشت، مؤید درستی طرح مساله بدانگونه است که پیش از این مطرح کردیم.

کمونیستها همیشه بخاطر واقع - گرایی سیاسی و انعطاف پذیری، بخاطر ارزیابی علمی از پایه های عینی مواضع متحدین پرولتاریا و توانایی شان به مشاهده پدیده ها از دیدگاه تاریخ مشهور بوده اند.

در زمان ما جبهه ای که در آن مبارزه برای سوسیالیسم جریان دارد گسترش بی سابقه ای پیدا کرده است. نه تنها نظام سوسیالیستی قدرت بیشتری می یابد و مقیاس و ابعاد جغرافیایی تأثیر این نظام بر روی جریان وقایع جهان گسترش می یابد، بلکه صفوف جنبش کمونیستی جهانی نیز گسترده تر می شود و اقشار زحمتکش بیشتری زیر درفش سوسیالیسم علمی گردمی آیند. نیروهای اجتماعی جدیدی مشتمل بر عناصر مهمی از جنبش انقلابی توده های دهقانی، اقشار خرده بورژوا و بنیابینی در کشورهای نواستقلال، اقشاری که با وابستگی استعماری و نواستعماری مخالفت می ورزند. این اقشار رخسوت فتودانی و نیمه فتودالی را از تن بدر کرده به مبارزه برای رهایی ملی و اجتماعی روی می آورند. همین نیروهای اجتماع -ی سمتگیری سوسیالیستی را بر می گزینند. اشتباه خواهد بود اگر تصور کنیم که این نیروها می بایست از همان راهی که خلقهای کشورهای سرمایه داری طی کرده اند یعنی کشورهای که در مرحله بالانری از تکامل اجتماعی هستند و در آنها نیازی به حل مسائل سیستمی و استعماری وجود ندارد، به اهداف کلی روند انقلاب جهانی می رسند (حرکت در راستای سوسیالیسم در مقیاس جهانی بدون شرکت آنها ممکن نیست). در این رابطه انتظار اینکه اشکال جدید و مراحل نوین در حرکت کلی بسوی سوسیالیسم در این کشورها چهره نماید طبیعی تر است.

آه و ناله سیاسی و ناشکیبایی با خصال کمونیستها بیگانه است. کمونیستها همواره کلمات لنین را بخاطر دارند که می گفت: «تصور اینکه انقلاب اجتماعی بدون قیام ملل کوچک در مستمرات و در اروپا، بدون ظفیان های انقلابی بخشی از خرده بورژوازی با تمام تعصباتش، بدون جنبش توده های پرولتری و نیمه پرولتری از لحاظ سیاسی نا آگاه علیه ستم زمینداران، کلیسا، سلطنت مطلقه و ستم ملی و غیره

می ستایند.

تعصبات ضد کمونیستی، منشأ آن هر چه باشد وزیر هر شعار پنهان شود تنها نیروهای انقلاب را تضعیف می کنند. این امر را بیش از نیم قرن مبارزه در راه پیشرفت اجتماعی و بخاطر آینده. بهتر برای خلفهای تمام قاره ها که از انقلاب اکتبر تا کنون جریان داشته، ثابت می کند. تعصبات ضد کمونیستی نه تنها نیروهای ترقیخواه را زمانیکه وظایف عظیم راه رشد غیر سرمایه داری به اتحاد تمامی هواداران پیشرفت اجتماعی نیاز دارد به مبارزه ای بی معنی علیه احزابی که ریشه های عمیقی در زندگی اجتماعی کشورشان دارند می کشاند بلکه محافظان انقلابی دموکراتیک را مستعد نفوذ امپریالیستی می سازد و آنها را در برابر تجاع تضعیف می کند. در عین حال، هر گام واقعی در راستای همکاری فعال و نزدیک میان تمام نیروهای میهن پرست و ترقیخواه رژیم های انقلابی دموکراتیک را قوام می بخشد و به سمت گیری غیر سرمایه داری آنها نیرو می بخشد. ممکن است ارتباط میان دموکراسی انقلابی و کمونیستها مانند گذشته در جهت تماس حزبی و با گسترش تماس های دولتی با کشورهای سوسیالیستی و نیز از طریق ارتباط با جنبش کمونیستی جهانی نقش مهمی را در تأثیر گذاری بر روی تکامل سیاسی و ایدئولوژیک دموکراسی انقلابی ایفا کند. در این رابطه تا کید این نکته یوثره مهم است که احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری در روابط و تماس های خود با دموکراسی انقلابی بدون انحراف اصول انترناسیونالیسم پرولتری را دنبال می کنند. اعتراض اتحاد شوروی و سایر کشورهای جسامه سوسیالیستی علیه تزییقات اعمال شده در مورد کمونیستهای سو دان یکبار دیگر این موضوع را نشان داد.

یکی از اجزاء جدایی ناپذیر سیاست احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری در مورد نزدیکی صفوف با دموکراسی انقلابی، تشویق همکاری میان دموکراتهای انقلابی و کمونیستها در سطح ملی و طرد قاطع گرایشهای ضد کمونیستی است. راه نزدیکی صفوف با دموکراسی انقلابی عموماً نه آسان است و نه کوتاه. اما این امر از اهمیت همکاری نزدیک با دموکراسی انقلابی بمنظور دستیابی به اهداف مهمی چون حرکت در آوردن تمام نیروهای میهن پرست و ترقیخواه برای مبارزه با امپریالیسم و برای رشد غیر سرمایه داری نمی کاهد. سمت تکامل دموکراسی انقلابی تا حدود زیادی (اگر چه نه کاملاً) به گسترش همکاری، به معنای از برخورد بین کمونیستها و دموکراسی انقلابی بستگی دارد.

چه کنیم و چهره ای برویم و چه چیزی بنویسیم و چه کاری بکنیم می زدیم و زجر می کشیدیم که آخر کی توده، این انبوه خلق خدا، از خواب بیدار می شود و کی دست از این سکوت و صبوری و تحمل و خاموشی بر می دارد و کی به پا می خیزد. کی؟ شبها و روزهای این چنین را در خیال خود نقش می زدیم و خواب می دیدیم. آن شبها و روزها من خود چه غیبه می خوردم و چه حسادت می کردم وقتی می دیدم آدم های دوروبرم، همین خواهرم، همین مادرم و همه، با خیال راحت به مسجد می روند و از سرفه بر میگردند و سر روزه گری می کنند و سر بر سجاده می گذارند و دستهایشان را به سوی آسمان بلند می کنند و همه بد بختیهایشان را به گردن تقدیر و خواست خدا و مشیت الهی می اندازند و دعا می کنند و با خیال راحت می خوابند و من اما خوابم نمی برد. کلافه ام. دیوانه ام. گیجم. غصه دارم. و اما حالا می بینم همانها همه شان همه ی آنهایی که می شناختمشان و یانی شناختمشان ولی می دیدمشان مثل تخمه یی که افتاده باشد روی تابه یی داغی جز جگر می زند و جز جزمی سوزند و جست جست می زند و بال بال می زنند و خواب و قرار ندارند و مثل آهوی تیر خورده می دو نند و مثل سبزه که در هم می جوشند و در تلاشد تا شاید این سر نوشت شوم تقدیر را بدستهای خودشان خفه کنند.

از مسجد بیرون آمدم و به خانه که می رفتم به خودم می گفتم اگر خمینی بگوید و این گلدسته های مساجد را همچنان خروشان نگه دارد و این دست های لرزان را قوی کند و شب و روز بر بدن این تازه از خواب بیدار شده ها بدمد و نگذارد باز بخواب بروند، چند سال بعد چه جامه یی خواهیم داشت. اگر این خلق باز نخوابد و همچنان فقط چند سال شب و روز بیدار بماند و بچوشد، چه چشمه های جوشانی از دل این خاک خفته فوران خواهد کرد. چه بهشتی خواهد شد. آیا راستی چنین خواهد شد؛ آیا راستی این خلق بیدار شده اند؟ خمینی، بادست خالی، تازه بعد از

پیروزی با این همه خائن رذل پست هنر از رنگ هنر از چهره چه خواهد کرد؟ چه خواهد شد؟ این بچه های برادر شهید شده ی فدایی چه خواهند کرد؟ تا خود صبح با خودم کلمنجار رفتم و صبح زود از خانه ی خواهرم زدم بیرون، سر بیج شمیران از منی بوس پیاده شدم. همه جاس باز همه جا کامیون کامیون س باز همه آماده. معلوم بود که دیشب به چه دستورهایی گوش کرده اند. این جور وانمود می کردند که فرمآنده های شان با تک تکشان صحبت کرده اند و هزاره تک تک فرمآنده های شان دستور داده است. انگار بنا بود آقا را بیاورند و همان در دل آسمان هوا بیماش را به رگبار بپندند و این حامیانش را هم یکجا قتل عام کنند. چهره ی س بازها چنین بود. رادیو اما گفته بود آقا نمی آید. فرودگاه بسته بود. بختیار لاج کرده بود. آقا گفته بود استعفا بدهد و بیاید، و معلوم نبود بعد از استعفا دادن آقا می پذیرفتش یا نه. برس رئیس شورای سلطنت که همین بالا را آورده بود. اما بختیار که جوجه نبود. بختیار کار کشته بود. بختیار خود یک سیاستمدار مبارز، توجیه کن، رنگ عوض کن ختمی بود که حالا در مساحه هایش با جرأت به آقا بدو - بیراه هم می گفت. کاری که شاه هم حتی نتوانسته بود بکند. شریف امامی و زهار می هم جرأت نکرده بودند به آقا توهین کنند. بختیار بختیار بود. در رنگ عوض کردن نیکخواه و جمع فریان را می گذاشت توی جیبش. تجربه داشت. بختیار این وارث و ولد مشروطه خواهان غربی، این فرزند خلف سید ضیاء الدین طباطبائی، این روشنفکری که تبلور یافته ی تمام روشنفکرهای خبیث خائن ایران بود، باشاهتمتی که ریشه در خاک بیگانه داشت به آقا این چکیده ی رنج و درد و فریاد خلق ناسزا می گفت. بختیار و قیج و بی چشم و روی و نمک نشناس بود. مثل همه ی روشنفکرها. مثل همه ی این جوجه های پر ادعا. کسی که یک ماه، فقط یک ماه، با روشنفکری زندگی کرده باشد می تواند حدس بزند که این روشنفکر حالا به نان و آب رسیده و نخست وزیر شده بقیه در صفحه ۲

نظریات آرمان پردازان

بقیه از صفحه ۱

پس از مرگ نهر، علی رزم مبارزه حاد در درون حزب کنگره و دولت هند، بسیاری از تنها درباره برنامه رسمی «سوسیالیسم هندی» که از سالهای ۵۰ عنوان شده بود، دوباره مورد توجه قرار گرفت. نژادهای اساسی و اصول «سوسیالیسم هندی» که توسط گاندی، نهر و رادها کریشنان و سایر آرمان پردازان به ضابطه درآمد، نقطه عزیمت مباحث بسیاری از اقتصاددانان، فلاسفه و جامعه شناسان بورژوازی هند قرار گرفت. بسا وجود این، تفسیر سوسیالیسم به وسیله آرمان پردازان هندی بیانگر اختلافات عدیده ای است برخی جامعه شناسان و اقتصاد دانان در تعریف سوسیالیسم به عنوان سیستم اجتماعی ملاکهای فنی و اقتصادی یا توزیع راد در صدر قرار می دهند، برخی دیگر آن را قبل از هر چیز مترادف با تحقق اصول دکترین گاندی و رشد اقتصادی می دانند و برخی هائین اهمیت رشد فرد را تصریح می کنند و عوامل «نژادی» را پایه قرار می دهند.

مورارچی دسامی نخست وزیر پیشین در آغاز ۱۹۷۷ ضمن گفتگو درباره هدف های سیاست داخلی هند، اهمیت دگرگونی های اقتصادی حاصله در روستا را که ۸۰ درصد جمعیت کشور در آن بسر می برند، یاد آور شده است. در عین حال او ضرورت تجدید نظر در برنامه های اقتصادی را بمنظور تأمین حداکثر اشتغال سکنه کشور تصریح نمود و نشان داد که بهبود سیستم آموزش و افزایش نقش جوانان در رشد کشور اهمیت بسزایی دارد. از این رو، **دسامی** باصاحت عقیده خود را درباره عدم تمرکز شاخه های صنعتی که به تولید کالاهای پر مصرف می پردازند، ابراز داشت.

سخن گویان منافع سرمایه خصوصی عقیده دارند که سوسیالیسم باید شرایط فعالیت نامحدودشان را تأمین نماید. اسلوب آنها هیچ تغییر اساسی ناچیزی را در قلمرو روابط مالکیت پیش بینی نمی کند و از چارچوب اصلاحات محدود در نمی گذرد.

«برنامه های سوسیالیستی» ارائه شده در سایر کشورهای آسیایی و آفریقایی دارای سمت گیری سرمایه داری تفسیرهای بسیار گوناگونی از جامعه آینده بدست می دهند. بدلیل این که ایدئولوژی «سوسیالیسم هندی» از حیث تئوری بهتر تدوین یافته در شکل بندی دکترین های «سوسیالیستی» طراز بورژوازی و خرده بورژوازی برخی کشورهای آفریقایی تأثیر معینی دارد.

برنامه «سوسیالیسم تونس» که از جانب حزب سوسیالیستی دستوری تدوین شده صنعتی شدن تدریجی، گسترش بخش عمومی و بخش خصوصی در اقتصاد، برقراری نظارت دولت در سیستم مالی، برنامه ریزی اقتصاد ملی، تحقق اصلاحات محدود اداری و سازماندهی تعاونی ها در کشاورزی را پیش بینی می کند. در حقیقت، «راه تونس» سوسیالیسم سیاست آشتی طبقات و اصلاحات تدریجی اقتصادی است. دکترین حزب سوسیالیستی دستوری متکی بر جنبه های اخلاقی است و این برای بسیاری از مفهوم آفرینی های «سوسیالیسم نمونه ملی» چیز ویژه ای است **حبیب بورقیبه** بارها عقیده خود در زمینه «تجدید

پنداری این نوع تئوری ها در پراتیک يك سلسه از کشورهای آسیایی و آفریقایی با ثبات رسیده که شعارهای «سوسیالیستی» را پیش می کشند، اما از دیرباز راه سرمایه داری را طی می کنند.

نفی ضرورت انقلاب اجتماعی برای رسیدن به سوسیالیسم خیلی روشن در رساله آشوکامتا نماینده مفهوم آفرینی های «سوسیالیسم هندی» به بیان درآمده است. **آشوکامتا در این رساله تحت عنوان انقلاب اقتصادی در عصر ما** اعلام می دارد که او مسایل رشد هند را در خلال منشور رشد جهانی و «انقلاب اقتصادی عصر ما» مورد بررسی قرار می دهد. او می نویسد: «برقراری سوسیالیسم در کشور و برانداختن فرمانروایی سرمایه مالی خارجی در حال حاضر میتواند راه بالنسبه محافظه کارانه و محدودی در نمودن هدف انقلاب بنظر آید» او از استدلالات آ.م.ا نتیجه میگیرد که این «انقلاب اقتصادی» است که باید نعمت های واقعی اجتماعی و مادی را بازماند آورد. به عقیده او رسیدن آسیا و آفریقا به استقلال سیاسی تنها بخشی از «انقلاب اقتصادی» است. او نشان می دهد که «انقلاب اقتصادی» در هند پیشرفت می کند. به عقیده او این مسأله در افزایش هزینه های آموزش، کمک پزشکی، کاهش نایر ابری درآمدها و غیره مشهود است.

«سوسیالیسم دستوری» شامل تزی است که طبق آن عقب ماندگی تونس می تواند بدون یافرا نهادن از چارچوب رژیم از میان برداشته شود. آرمان پردازان نظام سیاسی تونس تصدیق میکنند که «رشد اجتماعی» باید با مشارکت همه طبقات جامعه، بدون زیرورو کردن و خوشنوت که خاص دگرگونی های انقلابی است، انجام گیرد. چنانکه می بینیم، اغلب مفهوم آفرینی های «سوسیالیسم» بورژوازی با انقلاب عمیق اجتماعی-سیاسی که نظام های تأمین کننده فرمانروایی قشرهای دولتمند جامعه را مورد تهدید قرار می دهند، متخالفند.

يك موضوع بالنسبه ویژه این است که آرمان پردازانی که منافع محافل دموکراتیک خرده بورژوازی، روشنفکران و برخی قشرهای دیگر اهالی کشورهای رهایی یافته را بیان می کنند، نسبت به انقلاب اجتماعی رفتار میهمی دارند. مثلاً **اوبالو فمی آلولو** رجل سیاسی نیجریه ضمن تأیید نقش مثبت انقلابات میگوید در مقیاس چشمگیری با تکیه به اصلاحات اخلاقی و با زبانی تیبی مردم از انقلابات پر هیزن نماید.

برخی محافظل ترقیخواه خرده بورژوازی و روشنفکران برای تغییر ساختار مناسبات اجتماعی - اقتصادی، تضعیف وابستگی به سرمایه خارجی و تسریع آهنگ صنعتی شدن، به ضرورت دگرگونی های بنیادی انقلابی بیش از پیش وقوف می یابند. تحول سیاسی برخی کشورهای رهایی یافته حاکی از افزایش نقش و تأثیر نیروهای اجتماعی یاد شده است.

در شرایط کنونی، بحث درباره مسایل انقلاب اجتماعی بطور کلی به گفتگوها درباره نقش و ماهیت پیشرفت علمی و فنی مربوط می شود. موضع آرمان پردازان بورژوا خرده بورژوازی کشورهای آسیا و آفریقا درباره مسأله انقلاب علمی و فنی خصلتی متضاد و غیر منطقی دارد که ناشی از موقعیت طبقاتی آنان و تأثیر مفهوم آفرینی های بورژوازی با ختر و غیره است. تحلیل نظری این

آلمان دموکراتیک

بقیه از صفحه ۱

در تعقیب این سیاست کمونیستها، سوسیال دموکراتها و سایر نیرو های ضد فاشیست آلمان به انجام اقدامات مشخصی در این زمینه در

مسایل توسط آرمان پردازان مختلف امکان می دهد که در از زبانی انقلاب علمی و فنی چهار گرایش بسیار موثر مشخص شود:

۱- برخی مؤلفین به اولویت بی چون و چرای علم، تکنیک و تولید در حل مهم ترین مسایل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اشاره می کنند. آنها مدرنیته کردن تکنیک و اقتصاد را علیه تشدید تضادهای طبقاتی همچون اکسپر می دانند و تقریباً آن را یگانه نشانه پیشرفت در کشورهای در راه رشد و نمود می سازند. آنها علاوه بر این توصیه ها، دلایل تئوری بورژوازی درباره «جامعه واحد صنعتی» و همچنین تئوری مدرنیته کردن را که به تضادهای طبقاتی کم بهاد می دهد یا آنرا انکار می کند، برای حل آنگاگونیم های اجتماعی مفید می دانند.

۲- گروه مهمی از ایدئولوگها موضع کاملاً مخالفی دارند، آنها نسبت با اهمیت مناسبات پدر سالارانه سنتی و اصول اخلاقی و تعبیراتی بر اساس مواضع ناسیونالیستی میانه می کنند. در حقیقت آنها عامل علمی و فنی را تابع نهادهای سنتی اجتماعی می سازند یا آن را همچون سر چشمه شراعتی تلقی می نمایند.

۳- برخی اقتصاد دانان و جامعه شناسان عقیده دارند که اکثر کشورهای در راه رشد بقدری فقیر و عقب مانده اند که دستاورد های مدرن انقلاب علمی و فنی برای آنها قابل استفاده نیست. این پژوهشگران توصیه می کنند که در این کشورها قبل از هر چیز باید بتوسعه کشاورزی پرداخت، لذا کاربرد صنعت کوچک و متوسط نسبت به کاربرد تکنیک «متوسط» یا «بینابینی» (۱) برتری دارد. پژوهشگران مورد بحث استفاده از دستاوردهای دانش و فن معاصر را برای این کشورها توصیه نمی کنند، بلکه رو آوردن بتولید کوچک را مناسب می دانند. و این در حقیقت نگاهداشتن کشورهای رهایی یافته در عقب ماندگی اجتماعی-اقتصادی و وابستگی آنها بقدرت های امپریالیستی است.

۴- و سرانجام، گروه بسیار زیادی از آرمان پردازان معاصر کشورهای آسیا و آفریقا آنها را هستند که مفهوم آفرینی هایشان همه ایده های یاد شده را در بر می گیرد. نمایندگان این گروه در آثارشان ضرورت استفاده از نهادهای سنتی و وسایل علمی و فنی مدرن و «تکنیک بینابینی» را برای رشد کشورهای آفریقایی - آسیایی توصیه می کنند.

۱- استفاده از ماشین های خیلی ساده، ارزان مستلزم بکار گرفتن بالنسبه زیاد کار زنده در واحد تولید است. هواداران این گرایش معتقدند که مکانیزه کردن و اتوماتیزه نمودن تولید در جهان **سوم** نامعقول است، زیرا مانع رفع بیکاری می شوند،

آلمان شرقی دست زدند، توده های وسیعی از زحمتکشان و سایر بخشهای جمعیت را به جانب خود متمایل کردند.

دولت های ایالات متحده امریکا، انگلستان و فرانسه و نیز محافل سرمایه داری انحصاری آلمان، بدون توجه به موافقتنامه های پسدام، برای حفظ نظام اجتماعی و اقتصادی سرمایه داری در بخش غربی کشور، آلمان را بدو بخش تقسیم کردند، دولت آلمان غربی بدینگونه پدید آمد.

در بخش شرقی آلمان، نیرو های ضد فاشیست با پشتیبانی ارتش شوروی نهادهای حکومتی و اقتصادی نوینی پدید آوردند، دست چنیاتکاران جنگ و نازیهای فعال را از قدرت دور ساختند و اینگونه عناصر را در دادگاههای دموکراتیک به محاکمه کشاندند. در نتیجه تجلی آزادانه اراده خلق کسرها و بنگاه های بزرگ به مالکیت عمومی درآمدند. زمین زمینداران بطور بلاعوض به دهقانان بی زمین و کم زمین و کارگران کشاورزی واگذار شد.

تمام این دگرگونی های انقلابی به رهبری حزب سوسیالیست متحده آلمان که در آوریل ۱۹۴۶ از ادغام احزاب کمونیست و سوسیال دموکرات آلمان پدید آمد، انجام گرفت. حزب که مبنای سیاستهای جهان بینی علمی بود کار سازمانی و آموزش بزرگی در میان توده ها انجام داد، مبارزه مردم برای درهم شکستن ستونهای رژیم کهن و بنا نهادن شالوده های اقتصادی و سیاسی نظام نوین را رهبری کرد.

والتراولریشتر رهبر فقید آلمان دموکراتیک و یکی از چهره های برجسته جنبش کارگری جهانی در باره مراحل انقلاب در این کشور می نویسد: «در آلمان ۱۹۴۵ هنوز مقدمات لازم برای انجام بلاواسطه ای انقلاب سوسیالیستی وجود نداشت. وظایفی که در دستور روز بود تکمیل انقلاب بورژوا - دموکراتیک ما ریشه کن سازی یکگیر نازیسم و استقرار یک نظام ضد فاشیستی و دموکراتیک بود. ما بر اساس نتیجه گیریهای لنینی و ویژه در کتاب «دوتا تکنیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک» عمل کردیم.

حزب سوسیالیست متحده آلمان بمشابه پر نفوذترین نیروی سیاسی کشور بحزب حاکم بدل شد. ویلهلم پیک و اوگروتهل (grotewohl) رهبران برجسته جنبش کارگری آلمان، بسمت رئیس جمهور و صدور شورای وزیران آلمان دموکراتیک انتخاب شدند. وظایف عمده مرحله انقلاب دموکراتیک، ضد فاشیستی بانسجیل جمهوری دموکراتیک آلمان، استقرار دیکتاتوری انقلابی - دموکراتیک کارگران و دهقانان انجام گرفت. بدین ترتیب گفته می شود: «مقدمات لازم برای انجام گذار از انقلاب دموکراتیک، ضد فاشیستی به انقلاب سوسیالیستی بنا به آموزش لنین شکل گرفت. مسیر این گذار را نخستین برنامه پنج ساله به مردم نشان داد.» دومین کنفرانس حزب سوسیالیست متحده آلمان در جولای ۱۹۵۲ دستاوردهای عظیمی در عرصه تئوری و پراتیک بهمراه داشت. حزب شرایط بفرنج کشور را که تقسیم آن بدو بخش عواقب اقتصادی، سیاسی و اجتماعی وخیمی بدنبال داشت تحلیل کرد و وظایف

عملی برای بنیاد نهادن شالوده های سوسیالیسم را در کشور مشخص کرد. در مصوبات کنفرانس می خوانیم: «تکامل دموکراتیک و اقتصادی کشور، و به موازات آن آگاهی طبقه کارگر و اکثریت زحمتکشان... به حدی رسیده است که ساختمان سوسیالیسم به وظیفه اصلی تبدیل شده است.» استقرار دولت کارگران و دهقانان و آغاز برنامه پنج سال اول (۱۹۵۵-۱۹۵۱) در کشور مرحله نوینی، مرحله بنا نهادن شالوده های سوسیالیسم را در کشور آغاز نمود.

در این دوران توجه فوق العاده ای به رفع عدم تعادل در صنعت و تغییر ساختار آن منطبق با نیازمندیهای جامعه نوین شد. تعداد هر چه فزاینده تری کادرفنی و علمی، واداری از میان کارگران و دهقانان تربیت شدند.

در عین حال، کوشش زیادی که شد که ۱۷۵۰۰ بنگاه سرمایه داری موجود را که در سال ۱۹۵۰ هنوز محصول صنعتی کشور را تولید می کردند بخدمت اقتصاد ملی در آورند. اشکال متنوعی از تعاونی ها بکار گرفته شدند، از جمله بنگاه های مختلط بسا شرکت دولت. پیشه وران در تعاونی های تولیدی سازمان داده شدند.

در سال ۱۹۶۲، بخش سوسیالیستی ۸۸/۴٪ تمام محصول صنعتی را تولید می کرد. در اوایل دهه ۱۹۶۰ اشکال سوسیالیستی مناسبات تولیدی در کشاورزی نیز تفوق یافتند.

ادغام مزارع خصوصی در تعاونی های تولیدی کشاورزی یکباره انجام نگرفت، بلکه با کار خستگی ناپذیر و صبورانه حزب در روستاها تحقق یافت. از ۱۹۵۲ به بعد، که نخستین تعاونی های کشاورزی پدید آمدند، دهقانان تدریجاً مزایای کشاورزی جمعی را در یافتند. در بهار ۱۹۶۰ جمعی کردن کشاورزی به اتمام رسید. در کشور ۱۹۳۴۵ تعاونی وجود داشت که ۸۵٪ اراضی زیر کشت را در بر می گرفت.

دگرگونی های عمیقی نیز در قلمرو ایدئولوژیک صورت گرفت. یکی از مهمترین نقایح استقرار شالوده های سوسیالیسم در کشور، این بود که سوسیالیسم علمی به ایدئولوژی مسلط در آلمان دموکراتیک تبدیل شد. اکثریت روشنفکران که اکنون از میان کارگران و دهقانان بر می خیزند مواضع طبقاتی استواری دارند. دهه ۶۰ نقش خاصی در تاریخ جهان سوسیالیسم و آلمان دموکراتیک دارد. در این دهه بسیاری از جمهوری های توده ای شالوده های سوسیالیسم را بنا نهادند و ساختمان جامعه سوسیالیستی پیشرفته را آغاز نمودند. ششمین کنفرانس حزب سوسیالیست متحده آلمان (ژانویه ۱۹۶۳) با تحلیل دگرگونی های اجتماعی-اقتصادی عمیقی که در کشور تحقق پیدا کرده بود و استقرار مناسبات تولیدی سوسیالیستی، وظیفه ساختمان جامعه سوسیالیستی پیشرفته را در همکاری نزدیک با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی طرح کرد.

برنامه ۱۹۶۳ حزب سوسیالیست متحده آلمان وظایف کلیدی مرحله نوین ساختمان سوسیالیسم را در آلمان دموکراتیک فرمولبندی کرد. خطوط عمده این وظایف عبارتند از:

بقیه در صفحه ۶

بررسی کتابهای سینمایی (۱) کارکردهای متضاد سینمای سیاسی

در شرایط انقلابی جامعه‌ها که به‌ر پدیده‌ای رنگ سیاسی زده است، «سینمای سیاسی» دیدگان را خیره می‌کند. در این نخستین برخورد ما با «سینمای سیاسی»، به معنی اخص کلمه، برداشت تماشاگر ایرانی با احساسی از شور و شعف همراه است. دیکتاتورهای سیاه پهلوی سونما را در ایران از پرداختن به سیاست بازداشت. از این رو در جامعه تازه ازبند رسته‌ی ما صرف «بیان سیاسی» شوق برانگیز است، و تازه‌مانی که آگاهی و تمقل این رابطه را به شکلی منطقی سامان ندهد، این آفسون زردگی و شوغفتگی باقی خواهد ماند. وضعیتی که برای سینمای تبلیغاتی غرب پدیده آل است.

در نظام حاکم سرمایه‌داری این خطر همواره وجود دارد که دلفریب‌ترین تصاویر سینمایی در خدمت ارتجاعی‌ترین مفاهیم و تبلیغات سیاسی قرار گیرند. با همین شکر و دغیر انسانی است که کیفیت‌ترین فیلم‌های فاشیستی میلیون‌ها تماشاگر یافته‌اند. تسدایر تبلیغاتی جنگ آفریزان پلید آلمانی و ایالتیائی برای نستشوی مغزی توده‌ها اساساً برسینما متکی بوده است. در عین حال، پیشروان جنبشهای انقلابی خلق بر نقش عظیم سینما در اعتلای آگاهی طبقاتی، گسترش رهنمودهای انقلابی و قدرت شگرف بسیج‌گری و تهییج آن تأکید ورزیده‌اند.

برای نیل به درک صحیحی از سینمای سیاسی به عنوان پدیده‌ای آکنده از تضاد، باید برانگیزه‌های اجتماعی آن درنگ کرد. در سینمای سیاسی، به خاطر عرضه داشت مسائل حاد اجتماعی، حتی بیش از مضمون، موضع اثر اهمیت دارد. باید در برابر تصویر هنری، هر چند بی‌آزار و خوش ظاهر بنمایند، پرسشهای صریح و قاطعی قرارداد، از جانب که؟ برای که؟ بر شد که؟

آگاهی ما از سینمای سیاسی به علت تسلط دیرپای اختناق سخت ناچیز است. در ایران فیلم‌های مترقی بسیار اندکی به نمایش درآمده، و تازه در دسترس همگان قرار نداشته، و آنچه تا کنون درباره سینمای متعهد به نگارش درآمده، در اغلب موارد، نادرست و یکسره پرت بوده است. کارگران فرهنگی رژیم فساد گذشته، همه چیز را از دریچه چشم نظریه‌پردازان بی‌مایه غربی می‌دیدند و همین دیدگاه منحط و بی‌هویت را به افکار عمومی مانتقل می‌کردند. از چنین دریچه تنگی، متعالی‌ترین و رفیع‌ترین چشم‌اندازها نمودی حقیر و واژگونه می‌یابند.

در ایران از دیرباز مجلات سینمایی غربی که پیوندی نزدیک با انحصارات و مؤسسه‌های فیلم‌سازی دارند، به صورت یگانه منبع نوشته‌های سینمایی درآمد.

تدارک ارزشهای کاذب فرهنگی و عرضه سیستم کاملی از اخلاقیات جعلی مهم‌ترین رسالت این نشریات است. در این راستا از سوئی انبوه فیلم‌های بازاری خوش ساخت به عنوان آثار سینمایی برجسته معرفی می‌شوند و از سوی دیگر با سکوت عمدی در مورد جریان‌های اصیل و سالم، فیلم‌های مترقی را از میدان به در می‌برند. لحظه غم‌انگیز و دروغین حال مضحک هنگامی است که همین دلان فرهنگی برای پرمدها ترین روشنفکران «چپ» آیه نازل می‌کنند. اغلب خوراک ذهنی افراطی‌ترین و تندروترین «چپ‌ها» در ارتجاعی‌ترین محافل بورژوازی تدارک می‌شود این سردرگمی و ناشکیوری در بیشتر کتابهای سینمایی ما به وضوح دیده می‌شود، که از این شماره به بررسی آنها می‌پردازیم.

ایدئولوژی سیاسی و نیروی تبلیغاتی در سینما با نظر: ابوالحسن علوی طباطبائی انتشارات پرهام ۸۸ صفحه - ۸۵ ریال

تمام این کتاب که شامل هفت مقاله کوتاه است، با استفاده از چند منبع دست‌نویس فارسی و فرنگی «سرم‌بندی» شده است. اولین مقاله با عنوان «سینمای تبلیغاتی و جنگی» در واقع نوعی تاریخ درازده صفحه‌ای سینمای سیاسی جهان تا امروز است، هم تقریباً هم پراکنده و بدون هیچ نظم و ضابطه‌ای. انبوه اطلاعات سردرگم و نامربوط، نویسنده هر فیلمی که رنگی از سیاست داشته، در شمار سینمای سیاسی و تبلیغاتی آورده، و تفاوت این دو را روشن نکرده است. در نهایت سینمای نازی که از پایه توسط درخیمانی چون **گوبلز** شکل گرفت با سینمای شوروی پس از انقلاب اکثیر، یعنی ارجمندترین دستاورد تاریخ سینما، در یک ردیف قرار می‌گیرد. نویسنده بر اهداف والای این سینما، صلح و برابری و انسان‌دوستی چشم می‌بندد و با صراحت چنین می‌نویسد: «در روسیه شوروی سینما از ابتدا حمایت‌گر جنگ بود. فیلم‌های سال‌های اولیه همگی محصولات تبلیغاتی سفارشی محسوب می‌شوند.

فیلم‌سازان شوروی مانند **آیزن‌شتاین**، **پودوفکین**، **داوژنکو** و **ورتوف** دنباله‌روی سیاست روز بودند... نویسنده هرگز نمی‌تواند تفاوت اساسی آفرینش مزدوری نظام سرمایه‌داری را با خلاقیت اجتماعی هنر در نظام سوسیالیستی دریابد. در مقالات دوم و سوم سینمای «جهان‌سوم» مورد بررسی قرار گرفته است. این بررسی در واقع عبارت است از مقداری تاریخچه، معلومات پراکنده، آمار قدیمی و غیره، در حالی که در شرایط کنونی تنها بررسی تحلیلی و نقادانه به کار خواننده می‌آید. مقاله بعدی با عنوان «واقعیت یا نورنگ در سینمای ملی» نوشته‌ی ارزشی است از **سیکوئیروس** نقاش و هنرشناس معروف مکزیک، که به علت ضعف ترجمه عملاً غیر قابل استفاده است! در این مقاله و نیز در تمام کتاب بسیاری جمله‌هاست که بر حمت می‌توان به مفهوم آن دست یافت. مثلاً این عبارت همین مقاله: «پایه و اساس سبک‌دار و دورنمای سینمای مکزیک اصلیت خود را در این مسئله می‌داند که یک تضاد سالم برای

نئو کلو نیالیسم...

بقیه از صفحه ۱

باختر در قبال نفوذ سیاسی پیشین که مدیریت استعماری وی را تا همین می‌نمود و این مدیریت گاه با قشر نازک کارمندان و شخصیت‌های ناپخته محلی که در متر و پل‌ها تربیت یافته بودند، پوشیده می‌شد (این افراد هنوز در برخی کشورها اهرم قدرت را در دست دارند)، می‌کوشد این وضع را در شرایط کنونی در قالب وجود کشور های مستقل حفظ کند و برای این کار از اهرام مختلف اقتصادی و رسوخ ایدئولوژیک یاری می‌گیرد (مثلاً به تلقین اصول چندگرایی، سیستم پارلمانتریستی بورژوازی و در یک کلمه اصول دمو کراسی بورژوازی می‌پردازد). نتیجه این نفوذ سیاسی در بسیاری از کشور های مستقل و انقیاد معنوی، هرچند و هرچند ناپایداری سیاسی بوده است؛ زیرا بذر مساعدی در زمین مستعد ناسازگاری قبیله‌ای افشاندن شد و در پرتو آن دمو کراسی بورژوازی اشکال عجیب و غریبی پیدا نمود. (تشکیل احزاب «خصوصی» و غیره).

البته این تنها یک طرح ایده آلی است که امپریالیست‌ها برای تحقق آن از هیچ کوششی فرو گذار نمی‌کنند. وانگهی، حالت واقعی مسائل و موضوعات در کشورهای که سمت‌گیری سوسیالیستی دارند کم و بیش با چنین طرح‌هایی فاصله دارد. علاوه بر این، وضع جدید با نقشه‌های امپریالیستی که غالباً همان نقشه‌های کلو نیالیسم کلاسیک است، بشدت در تضاد است.

در این مورد می‌توان در **خاور نزدیک** از جنگ اسرائیل و اعراب در ۱۹۴۸-۱۹۴۹، تجاوز سه گانه انگلیس-فرانسه-اسرائیل علیه مصر در ۱۹۵۶ و تجاوز هماهنگ و هم‌زمان انگلستان، اردن و ایالات متحده آمریکا علیه لبنان در ۱۹۵۸ و بالاخره از تجاوز ۱۹۶۷ اسرائیل علیه کشورهای عرب که امروز نیز تحت عنوان مصون ماندن از تعرض این کشورها به حمایت

قدرت‌های عمده امپریالیستی و در رأس آنها آمریکا انجام می‌گیرد، نام برد.

آفریقا نمونه دیگری را ارائه می‌دهد. در آغاز سال‌های شصت، انگلستان برای خواباندن «شورش» جنبش‌های محلی واحدهای نظامی خود را به **تانزانیا** و **کنیا** فرستاد. فرانسه در ۱۹۶۳ جزایران خود را به **گابن** اعزام داشت تا رژیم سرنگون شده پرزیدنت **مبا** را بقدرت برگرداند. اعزام چندین گردان به **چاد** به سرپرستی **تومبا یایی** و سرکوب مسلحانه چریک‌های **کامرون** در آستانه کسب استقلال از نشانه‌های دیگر مداخلات استعمارگرانه این کشور است. در این اواخر واحدهای فرانسوی در جنگ‌های داخلی چاد فعالانه شرکت نموده و به جنگ تجاوزکارانه مراکش و موریتانی علیه خلق صحرای باختری به منظور نابودی **جبهه آزادی‌بخش پولیساریو** کمک‌های فراوانی کرده‌اند.

دبری نمی‌گذرد که **مجله فرانس نوول** خبر داده است که فرانسه ۱۲ تا ۱۵ هزار سرباز در پایگاه‌های دائمی خود در **سنگال**، **چاد**، **ساحل عاج**، **گابن**، **جیبوتی**، **جزایر ماگوت** و **رئونیون** آماده به خدمت دارد. این مجله یادآور می‌شود که دیروز فرانسه از مبارزه میهن پرستان **آنگولا** و **موزامبیک** برای آزادی و استقلال جلوگیری می‌نمود و امروز علیه میهن پرستان **ناهمیبی** و **زیمبابوه** تلاش بعمل می‌آورد. می‌توان از خود سؤال نمود که یک چنین سیاستی در چه چیز از سیاست دوران استعماری متمایز است؛ در حقیقت یگانه وجه تمایز این است که سیاست مورد بحث در برخی از کشورهای آفریقایی خود را در پشت ادعای همیاری با دولت‌های هوادار غرب پنهان می‌کند و نیز به مثابه پرده دودی به روی یاده گوی‌هایی چون دفاع از منافع کشورهای آفریقایی در قبال افسانه «تهدید خارجی» است.

البته نیرویی که رهبری تجاوز نئو کلو نیالیستی را در آفریقا (مانند همه جای دیگر جهان) به عهده دارد، ایالات متحده آمریکا است که می‌کوشد این فکر را القاء کند که هرگز در هیچ کجا مستعمره نداشته و به این دلیل هیچ چیز نمی‌تواند روابط وی را با کشورهای جوان مستقل که احساسات بسیار دوستانه‌ای نسبت به آنها دارد، مخدوش سازد. اقدامات ایالات متحده آمریکا در آفریقا خیلی زود به خلق‌های این قاره نشان داد که پشت این ماسک با لیخند «دوستانه» چهره واقعی نئو کلو نیالیسم پنهان است. از ۱۹۶۰، ایالات متحده آمریکا در امور **کنگوی سابق** (زئیر فعلی) فعالانه به مداخله خشن پرداخته است و به بهای «حفظ» ایالت بسیار غنی **کاتانگا** (شایای امروز) از «خطر تجزیه» از هیچ مداخله‌ای فروگذار نکرده است.

نئو کلو نیالیسم اروپا - آتلانتیکی مخصوصاً در این اندیشه است که مانع از استقرار نظام‌های ترقیخواه در آفریقا شود و با همه وسایل ممکن از رشد گرایش‌های ضد امپریالیستی در این قاره جلوگیری بعمل آورد. امپریالیست‌ها در قاره سیاه از همه شیوه‌ها و وسایل برای حفظ سیادت خود سود می‌جویند و از کاربرد سیاست «ماجن اجویانه» در آن هیچ ابایی ندارند. در ۱۹۷۸، در ایالات متحده کتابی تحت عنوان **جستجوی خصم** منتشر شد که نویسنده آن

استکول نام دارد. او سه بار پیش از مدتی که در خدمت سازمان سیا بود، در آفریقا کار کرده است. نویسنده در این کتاب از وقایعی نام می‌برد که مربوط به مشارکت مستقیم آژانس مرکزی اطلاعات ایالات متحده آمریکا و نقش کلیدی این کشور در سرنگونی حکومت **قوام نکرومه** در ۱۹۶۶ در غنا است. **استکول** از فعالیت‌های خرابکارانه دیگر سازمان سپاد آفریقا مانند عملکرد وی علیه حکومت قانونی جمهوری توده‌ای **آنگولا** پرده بر می‌دارد. ذکر یک دو نمونه از این فعالیت‌ها به عنوان مشت‌ی از خروار کافی است که جهان‌یان از سیاست ایالات متحده آگاه شوند و دریابند که این کشور در رابطه با کشورهای دیگر به هیچ چیز پای بند نیست.

باز می‌توان از تجاوز دیگری علیه استقلال آفریقا نام برد که بطور غیر مستقیم از جانب باختر به ویژه آمریکا پشتیبانی می‌شود و آن تجاوز رژیم‌های نژادپرست **آفریقای جنوبی** و **رودزیایلیه** کشورهای ترقیخواه همجوار است. پشتیبانی از نژادپرستان (مخصوصاً کمک تسلیحاتی به آنان) نه تنها موجب می‌شود که آنها همچنان خواست‌های قسانونی خلق‌های **زیمبابوه** و **نامیبی** را ندیده بگیرند، بلکه همچنین حقوق سکنه بومی **جمهوری آفریقای جنوبی** و **رودزیایلیه** را پایمال کنند و سیاست امحای نژادی را در پیش گیرند. **سیالسیوری پره توری** به تشویق نئو کلو نیالیست‌ها علیه کشورهای مستقل آفریقایی و در جای نخست علیه **آنگولا** و **موزامبیک** به تجاوز و توطئه‌چینی مشغول‌اند. بطور کلی این مساله برای نئو کلو نیالیست‌ها و یژگی دارد که جای نخست به کشورهای ضربه وارد آوردند که دارای سیاست ضد امپریالیستی منطقی هستند و به دگر گونی‌های عمیق اجتماعی دست می‌یازند. در خاور نزدیک، تجاوز اسرائیل به پشتیبانی و تشویق امپریالیسم جهانی علیه **مصر** در دوران حکومت **جمال عبدالناصر** و **سوریه** در این زمینه نمونه گویایی است. ارتجاع، یکدم یمن، دموکراتیک را بحال خود نمی‌گذارد. در آفریقا، **آنگولا** و **موزامبیک**، **جمهوری و گینه** جمهوری توده‌ای بنین و همچنین جمهوری **کنگو** از توطئه‌های دائمی امپریالیسم مصون نیستند. در حقیقت تجاوز آشکار **سومالی** به **اتیوپی** به تحریک و پشتیبانی ارتجاع بین‌المللی صورت گرفت.

ایالات متحده آمریکا همواره در اشکال یاده شده دست به خرابکاری و تجاوز در کشورهای جوان نمیزند. در حال حاضر امپریالیسم آمریکا دست کم در این مورد نیروی اصلی سرکوبگر امپریالیسم جهانی نیست. او که در موارد بسیاری تعیین کننده فضای سیاسی سیاره است، حتی اگر نتواند شرکای کوچکترش را در همه زمینه‌ها کاملاً رهبری کند، هدف‌های مطلوب را در رفتار نئو کلو نیالیستی به آنها نشان می‌دهد. این قضیه در سال ۱۹۷۸ در **زئیر** اتفاق افتاد. ایالات متحده آمریکا آشکارا رهبری ایدئولوژیک، سیاسی و دخالت نظامی قدرت‌های باختری عضو پیمان آتلانتیک را در امور داخلی **زئیر** که از جهت منابع یکی از غنی‌ترین کشورهای آفریقا است، به عهده داشت. در حقیقت واهمه از پدید آمدن یک ویتنام دیگر موجب گردید که رهبری آمریکا تا کنون به مناطق بحرانی سرباز اعزام **بقیه در صفحه ۵**

محصولات زبان آورهای لودوی ارائه گردد و در گذشته نیز به‌عنوان سینما توگرافی انفجاری مکزیک مانند مسائل حاد و اضطرابی خلق مبارزه جغرافیا، باستان‌شناسی، هنر عامه پسند مکزیک و تاریخ سلحشورانه آن اشاراتی داشته است مسائل و موضوعاتی که مردم خود در آنها نقشی داشته‌اند بویژه آنچه به نئو رئالیست و انسان‌شناسی جدید مربوط می‌شود برای توده محصولات هنری در آینده از اهمیت مخصوص برخوردار است. (ص ۴۶)

مقاله بعدی با عنوان دهان پر کن «جنبه‌های تاریخی واقعت گرائی اجتماعی در سینمای شوروی» مناقشه از تحریک‌های آشکار، اخبار جعلی و موهوم است. در سراسر مقاله تناقض گویی و تنگ نظری نویسنده بشکل زنده‌ای چشم می‌خورد. نویسنده نظارت دولتی بر کار سینما را در شوروی آنچه در آستانه‌ی جنگی که مهمترین هدفش درهم کوبیدن بنای نو بنیاد سوسیالیسم بود، بشدت مورد حمله قرار قرار می‌دهد، «اوضاع و احوال در کشور بقدری اختناق آور شده بود که هر گونه خلاقیت مخالف رژیم در آغاز در نطفه خفه شده و حتی اندیشیدن بآن نیز ممنوع اعلام می‌شد». (ص ۵۹) در حالی که یک صفحه بعد ماهیت این «اختناق» و انگیزه‌ی دلسوزی نویسنده روشن می‌شود: «تا کنون در سینمای شوروی فیلم‌های وحشت‌زا یا سگمی، خوب یا بد، ساخته نشده است. همچنین پرداختن به سیاست به نحوی افراطی که مخالف با خط رسمی سیاسی کشور باشد نیز غیر ممکن است» (ص ۶۱).

مقاله بعدی «سینمای انقلابی زان لوک گودار» گزارشی سطحی و کم‌مایه از شیوه فیلم‌سازی و نگرش سیاسی **گودار** سینما گر پیر آواز و جنبجالی فرانسوی است. داوری درباره‌ی سینمای **گودار** بویژه در دوران اخیر پس از ۶۸- بدون آگاهی از موازین زیبایی‌شناسی آثار او و نیز فارغ از سمت‌گیری‌های اجتماعی عمده این آثار و گرایش‌های سیاسی آنها، بس دشوار و حتی ناممکن است. در این مقال نویسنده کوشیده است - با ژرم با احتمال زیاد با استناد به منابع دست‌نویس - ثابت کند که سینمای «انقلابی» **گودار** در خدمت طبقه کارگر فرانسه است. و این البته همچو هنری نیست! سال‌هاست که مطبوعات «انقلابی» غربی - حتی «پلی بوی» - فریاد می‌کنند که در دنیا از **گودار** مارکسیست ترسینماگر نیست! در حالی که گردان‌های راستین جنبش کارگری فرانسه پیوسته اعلام می‌دارند که **گودار** در طول بیست سال فیلم‌سازی جز دشمنی و جنگ با طبقه کارگر فرانسه رسالتی نداشته است.

«گفتگو با کوستا گاوراس» آخرین میحث این کتاب است. این مصاحبه بر آنچه قبلاً از **گاوراس** می‌دانستیم چون تازه‌ای نمی‌افزاید. از گانه‌های تبلیغاتی سینمای غرب موفق شده‌اند که دستکم برای مدتی اندک - **گاوراس** را بعنوان فیلم‌سازی مترقی و انقلابی قالب کنند. اما خیلی زود آشکار شد که برغم اداهای روشنفکرانه‌اش، او هم سردر آخور اربابان سرمایه دارد. بهر حال بنظر می‌رسد که درج این مصاحبه در کتاب با نمایش اخیر فیلم «زده» بی‌ارتباط نباشد. ناگفته نماند که از نام نویسنده یا مترجم مقالات این کتاب ذکری بجهان نیامده است. ماخذ کتاب نیز تنها فهرست وار درج شده است.

قربانی

ساعتی بعد از اینکه مدرسه تعطیل شد، معلم ادبیات فارسی، با یشتی خمیده، پاکت میوه‌ای بدست، پاکشان پیچید تو کوچه بارید همچنانکه آهسته بسوی منزل قدم بر میداشت، شعری را با خود زمزمه می کرد:

«من بیچ غمین تساویر عشق را
محبوس و چارمیخ به دیوار سالها -

پیوسته باز می شوم در درون شب»
وسط‌های کوچکی بود که چشمش به سر بچه ده-ازده ساله‌ای افتاد که شانه‌اش را به دیوار تکیه داده گاه روی خود دو تا میشد و قی می کرد. بعد سر و بدن را به سنگینی بلند می کرد و بدیوار چنگ می انداخت، تا تعادلش را نگهدارد.
پس رک پیراهن و شلواری چرک مرده و پاره به تن داشت. انگار توی خاک رویه غلت زده بود. موهای مشکلی پر پشت و بهم چسبیده‌اش روی گوش‌ها پیشانی‌اش را می پوشاند، و صورت کوچکش را کوچکتر نشان میداد. خوب که بالای آورد، بزحمت سر و بدن را بلند می کرد، نفسی میکشید، چشمان ریز و سیاهش را بی حالت از روی همه چیز می گذراند، و باز دست روی شکم می گذاشت، چهره‌اش درهم می رفت و روی خود خم میشد.

معلم ادبیات کنار دیوار روبرو، با دهان باز و نگاه کنجکار و غم‌خوار به این صحنه چشم دوخته بود اما در دنیای دیگری سیر می کرد.

وضع ظاهری پسر او را به یاد کودکی خودش انداخته بود. یاد روزهای محرومیت و ناگامی و درد. روزهایی که برای یک آب نیات چوبی، گریه‌ها کرده و غم‌ها خورده بود. یاد روزهایی که پشت و پیشین مغازه، مدت‌ها می ایستاد و با حسرت اسباب بازی‌هایی را که برای بچه‌هایی چون او ساخته نشده بود نگاه می کرد. یاد روزی افتاد که در تب چهل درجه، پدر مرده بود، او را به مطب برد یانه، و سوز و بریز مادر و نجوای پدر که،

«چه کار کنم... ندارم...»
بین می‌تونی از دروغ‌ها یه کمی قرض کنی؟ او که این را شنیده بود، آرزوی مرگ کرده بود و اگر آن روز دانی‌اش از شهرستان به مهمانی نمی آمد، او شاید الان اینجا نبود. یاد آوری اینها بود که پسر بچه را با خود نزدیک حس می کرد، با خود یکی می دانست، مثل یک روح در دو قالب. و سازدیر آشنای نیاز، از بند بندش ناله سر می داد. گرچه سالها از آن زمان گذشته بود، اما معلم بود و کم با امثال چنین کودکانی سروکار نداشت. هر وقت چشمش به کودک نیازمندی می افتاد، همان‌ساز، همراه با خاطر آتش توی سرش آشوب بپا می کرد.

این احساس با او بود، با او یکی بود و بمجرد آنکه بخته شدن، هستی‌اش از آتش کین و نفرت نسبت به مسببین آتیاشته میشد.

پس رک اکنون پشت به دیوار چمباتمه زده بود. ضعف داشت. سرش به گردن آویزان بود و همراه نفس‌هایش بالا و پائین می رفت. رهنگ‌داران می گذشتند و گاه یکی دوتا نگاهی به او می انداختند و انگار که چیز عادی دیده باشند، سر را پائین انداخته دور می شدند. معلم جلورفت. روبروی پس رک که رسید، خم شد پایش را ستون دست کرد.

سر را نزدیک برد آهسته گفت،
- چشات شده، پسر جان؟

پسر جواب نداد.
- بابا مریضی؟
باز جوابی نشنید.

- می‌خواهی بپرمت درمناگاه، بابا؟
سر پس رک لقلق خورد و با چشمان خماریش به صورت معلم پیر مات ماند.

- جائی‌ات درد می‌کنه؟ می‌خواهی بپرمت خونت، پسر؟

پسر سسکه‌ای کرد و یک‌وری خندید.
- می‌خواهی بپرمت دکتر، جانم؟
پس رک دهانش را کج کرد که یعنی نشنیدم،
- هان؟...

وسرش را بالا گرفت و چشم به معلم انداخت، لبخند زورکی، روی صورتش نشان داد. بوی مشروب تند و مضمض کننده‌اش، از دهانش بیرون زد. معلم جا خورد، سرش را عقب کشید. پسر پنجه‌ی خود را باز کرد و جلوی صورت معلم گرفت، و در حالی که داشت تعادلش بهم می خورد، گفت،

- اینجا... کمتر نمیشه.

صدادر گلوی معلم خفه شد. زبانش بند آمد. نفسش گرفت. همان‌طور خشک بر جای ماند.

- ...هه...هه... زراومدی... هری...

معلم رواز پس رک بر گرفت. نفسی به سختی کشید. پاکت سیب‌الذستش رها شد. صورتش را یادست پوشاند و چون دیوانه‌ای رمید.

- آیی... لعنت... نفرین! نفرین بر شما، بر ما...

به راه، بادستمال صورت خمیش را پاک می کرد و رو به آسمان، بی اختیار با صدای بلند،

- ای قحجگان نان به پلیدی خورد روغ،
دشنام می‌دهم به شما با تمام جان،
قی می‌کنم بروی شما از صمیم قلب.

و پس رک، همچنانکه به سیب‌گاز میزد، از بی معلم،

سرد می‌خندید. و چشمانش چون قربانی در مسلخ عا برین

دامی پائید.

شعر از سیاوش کسری است.

ناظم حکمت عجیب‌ترین مخلوق روی زمین

مثل کژدم، برادرم،
تومثل کژدمی
در شب پره‌راس.

مثل گنجشک، برادرم،
تومثل گنجشکی
در تلواسه‌های کوچکش.

مثل صدف سیاه، برادرم،
تومثل صدفی
در خود قورورفته و آرام.

ترسناکی تو، برادرم،
مثل دهانه آتشفشان خاموش.
وتو یک تن نیستی، افسوس،
پنج و ده تن نیستی،
میلیونها تنی.

تو مثل گوسفندی، برادرم،
وقتی که قصاب پوستین پوش
وقتی که قصاب جو بدستی‌اش را بلند می‌کند،
تو یا شتاب به میان گله برمی‌گردی

و دوان دوان، گویی به سرفرازی، به مسلخ می‌روی.
روی هم، تو عجیب‌ترین مخلوق روی زمین،
عجیب‌تر از ماهی

که در دریا زندگی می‌کند بی آن‌که دریا را بداند که چیست.

و اگر این همه بدبختی بر روی زمین است،
به سبب تو است، برادرم،
اگر ما گرسنه‌ایم و بی‌مقیم،
اگر پوست‌مان را می‌کنند،
اگر مثل خوشه انگور می‌چلانندمان تا شیرمان را

پس بدیم،
تا بداند آیا خواهی رفت که بگویم گناه تو است، نه،
ولی در این همه تو خیلی دست داری، برادرم.

بهره‌گیری عملی از ایستگاه‌های مداری

از اینگونه قید شده است. در اتحاد شوروی بیش از چهارصد سازمان و موسسه از اطلاعات و گزارشهای فضائی استفاده می‌کنند. البته هنوز کارخانه‌های

مداری برای تولید مواد نیمه‌هادی یا عده‌سی‌های دقیق و داروها وجود ندارد، ولی بشر باین مرحله بسیار نزدیک است. نمونه‌های تحقیقاتی و حتی کارخانه‌های گردان در فضا درخواهند آمد و در رابطه با سازمان‌های مختلف اقتصادی سفارش خواهند پذیرفت و کار خواهند کرد. از هم‌اکنون مسئله بهره‌وری کار فضا نوردان

فصلیت کسب کرده است و بهره‌دهی تکنیک فضائی روز بروز بیشتر می‌شود. مثلا، بتوصیه فضا نوردان از مدار پرواز کیهانی، نفتگران دریای خزر و سبیری دستگاه‌های حفاری خود را بمناطق جدید نفت خیز انتقال می‌دهند؛ گله داران ترکمن رزمه‌های گاو و گوسفند خود را بر مراتع پر علوفه می‌برند، ماهیگیران در اقیانوس اطلس یا اقیانوس

هند از وجود گله‌های عظیم ماهی اطلاع حاصل می‌کنند. در دفترچه‌های یادداشت لیاخوف و ریومین - فضا نوردان شوروی که در حدود دو ماه پیش از یک اقامت ۱۷۵ روزه در ایستگاه مداری سالیوت-۶ زمین بازگشتند - بیش از صد سفارش مشخص

است. پیدایش دولت‌های ترقیخواه **آنگولا، گینه بیسائور، موزامبیک** در نقشه جهان تردید‌های امپریالیست‌ها را نسبت با امکانات نئوکلونیالیسم «ناب» شدن داده است. این تردیدها هنگامی استحکام بیشتری یافته است که کشورهای در راه رشد در مساله استقرار نظم جدید عادلانه اقتصادی بیش از پیش پافشاری می‌کنند. بدیهی است که این امر در درون نمایان دادن به سلطه انحصارات بین‌قاره‌ای رادر اقتصاد کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین پیش رودارد. البته باید به ان عیب و یا ایدار اقتصادی، مخصوصا بحران در قلمرو انرژی را به مشکلات فوق افزود و این امر برای لیسم را بیش از پیش در تنگنا قرار می‌دهد و نتیجه حتمی آن، به قول انحصارگران، تشدید بهره برداری از ثروت‌های طبیعی کشور-های در راه رشد، بیرون کشیدن مواد اولیه صنعتی، منابع انرژی و محصولات غذایی بالنسبه ارزان قیمت است.

این وضعیت نئوکلونیالیست‌ها را مجبور می‌سازد که گناه نقاب از چهره بر گیرند و سیمایی آزمندی تجاوزکارانه واقعی خود را نشان دهند. البته اگر در گذشته اعمال فشار مسلحانه به خلق‌ها در درون امپراتوری‌های استعماری انجام گرفت که فرمانروایان آن این تهدیدات را به معنای مورد ادخلی-شان تلقی می‌کردند، این امر امروز خصلت تجاوز به کشورهای

استعماری مرزها که بدون در نظر گرفتن کمترین واقمیت‌های نژادی تعیین شده، بالا می‌گیرد.

درست بر اساس همین دشواری‌های عینی است که امپریالیست‌ها می‌کوشند از آن برای سست کردن یگانگی کشورهای آفریقا بهره برداری نمایند. مثلا باید دیداری درگیری مسلحانه در شاخ آفریقا امپریالیست‌های ایالات متحده و متحدان آتلانتیکی وی و ارتجاع داخلی اعراب رهبران **سومالی** را که به شویسیسم گرایش یافتند، تشویق بادامه تجاوز بکشورهای هم‌جوار و در جای نخست **اتیوپی** نمودند. نئوکلونیالیست‌ها با تشدید اختلاف در این منطقه چند هدف را نشانه قرار دادند. آن‌ها **سومالی** را بزیر سلطه خود در آوردند و او را گوش بفرمان خود ساختند. آنها به **اتیوپی** انقلابی ضرب و وارد آوردند. آنها بدین سان موقعیتی پدید آوردند که امکان می‌دهد دریای سوخ به «دریاچه درونی عرب» تبدیل شود و مستقیم با نقشه‌های استراتژیک ایالات

متحده آمریکا در اقیانوس هند و خلیج فارس پیوند یابد. علاوه بر این، هدف از این توطئه نئوکلونیالیست‌ها تجزیه سازمان وحدت آفریقا و خرابکاری در روند تحکیم وحدت ترقیخواهانه کشورهای و خلقهای عرب و آفریقا بوده است.

علیرغم تجاوز فزاینده امپریالیسم، ذکر این نکته بجاست که اقدامات وی عدم اعتماد نسبت به تأثیر نهایی اصول نئوکلونیالیسم را تقویت می‌کند. این امر مخصوصا پس از فرو ریختن امپراتوری استعماری پر تقال در آفریقا محسوس

است. پیدایش دولت‌های ترقیخواه **آنگولا، گینه بیسائور، موزامبیک** در نقشه جهان تردید‌های امپریالیست‌ها را نسبت با امکانات نئوکلونیالیسم «ناب» شدن داده است. این تردیدها هنگامی استحکام بیشتری یافته است که کشورهای در راه رشد در مساله استقرار نظم جدید عادلانه اقتصادی بیش از پیش پافشاری می‌کنند. بدیهی است که این امر در درون نمایان دادن به سلطه انحصارات بین‌قاره‌ای رادر اقتصاد کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین پیش رودارد. البته باید به ان عیب و یا ایدار اقتصادی، مخصوصا بحران در قلمرو انرژی را به مشکلات فوق افزود و این امر برای لیسم را بیش از پیش در تنگنا قرار می‌دهد و نتیجه حتمی آن، به قول انحصارگران، تشدید بهره برداری از ثروت‌های طبیعی کشور-های در راه رشد، بیرون کشیدن مواد اولیه صنعتی، منابع انرژی و محصولات غذایی بالنسبه ارزان قیمت است.

نئو کلونیالیسم

بقیه از صفحه ۴

جنگی باختر در ژئوپولیتیک سابقه برای مداخله جدید مسلحانه در نقاط دیگر آفریقا و در زنجیر نگهداشتن خلق‌های این کشورهاست آنها با این کنش به آفریقایان گوشزد می‌کنند که چنانچه پاراز کلمه خویش فراتر نهند سخت گوشمالی خواهند شد. بنا بر این، نئوکلونیالیسم سیاست تهدید پویشیده‌ای است که غالباً با رنگ آمیزی‌های عوام‌فریبانه در برابر کشورهای مستقل چهره مینماید. این جنبه‌ای از نئوکلونیالیسم است که در دوران اخیر با برجستگی همواره فزون‌تری نمودار می‌گردد و همان‌طور که همیشه خاص وی بوده است، پیش از آخرین وقایع خود را به شکل تازه و عریان نمی‌نمایاند. در این جام موضوع عبارت از استفاده از قوانین تاریخی به وسیله امپریالیست‌ها است. مثلا در آفریقا، بتدریج که روندهای درونی در کشورهای رهایی یافته‌تر رفا می‌گیرد و مبارزه‌های بخش ملی به اوج می‌رسد، جنوب قاره با برجستگی همواره بیشتری متمایز می‌گردد. این تمایز نه تنها در درون هر کشور (پیشرفت اجتماعی‌شان) بلکه همچنین در بین کشور هایسی که راه‌های گوناگون رشد را انتخاب کرده‌اند، نمایان می‌گردد. بعلاوه، بمقیاسی که عناصر ناسیونالیسم استحکام می‌یابند و ناگزیر خصلت ناسیونالیسم بورژوازی پدید می‌آیند و این‌جا و آنجا به شویسیسم تغییر شکل می‌یابند، منازعات بین کشورهای آفریقای در زمینه میراث

نکند و تنها به فرستادن هواپیماهای جنگی و حمل و نقل، تسلیحات و پول قناعت نماید.

البته ایالات متحده آمریکا در ریتنام نیز از همینجا آغاز به دخالت نمود. مجله **آفریقای جوان** ضمن بحث درباره این نوع حادثه آفرینی‌های نئوکلونیالیستی می‌نویسد: «۳۵ میلیون آفریقای در معرض قیادت باختر قرار دارند که هدفشان معطوف به این است که از «روند لغزیدن به چپ در آفریقا» جلوگیری نمایند و به رقابت ثروت‌های آن رادر دست خود نگهدارند.

در جریان گسترش حادثه - آفرینی در ژئوپولیتیک مسلم شده که ایالات آمریکا بیش از پیش، مخصوصا بر اساس ملاحظات سیاست داخلی، ترجیح میدهد با افروختن آتش جنگ بادست دیگران سرگردگی خویش را تحمیل و تضمین نماید. مثلا در آفریقا او اکنون برای تأمین مقاصد خویش از متحدین آتلانتیکی خود، فرانسه، بلژیک و سایرین استفاده می‌کند. اما در عین حال تلاش می‌ورزد با سازمان دادن «نیروهای درون آفریقا» مشکل از واحد های نظامی چند کشور این قاره به هدف‌های خود نایل آید.

امپریالیست‌ها علاوه بر دست یازیدن به تجاوز علمی به نفع از منافع ملی کشورهای آفریقای و دفع «خطر شوروی و کوبا» از آفریقا در مورد ادخلی این کشورها دخالت می‌کنند. هدف از عملیات

افشای آن کمک می‌کنند. خلاصه، هر نوع سیاست «تازه» کشورهای عضویمان آتلانتیک شمالی در قبال کشورهای در راه رشد که از ایالات متحده آمریکا الهام می‌گیرند در برابر مردم سراسر جهان بعنوان یک سیاست تجاوز، تهدید و تشدید منازعات چهره می‌نمایند.

مستقل پیدا می‌کند و بتوسی به مساله بین‌المللی تبدیل می‌شود که مربوط به همه کشورهای و خلقهای جهان است. امپریالیست‌ها خود به

بهره‌گیری عملی از ایستگاه‌های مداری

مواد خام و سیاست امپریالیسم در آفریقا

« قسمت دوم »

درصد واردات از آفریقا

آلمان فدرال	فرانسه	بریتانیا	ایتالیا	ایالات متحده	زاین
۳۸	۲۱	۱۶	۲۶	۲۴	۳/۵
۲۶	۳۰	۱۳	۳۶	۶	۵
۲۴	۶۰	۳۸	۴۳	۰	۴۷
۲۶	۹۰	۹۰	۷۰	۰	۳۰
۸	۹۰	۷۰	۰	۱۵	۰

کشورهای متحد آمریکا و زاین جزوه بازار مشترک نیستند

سهم آفریقا (به استثنای آفریقای جنوبی) از سرمایه گذاری خصوصی مستقیم کشورهای اروپای غربی در جهان در حال رشد است. ۳۶ درصد تجاوز می کند، و اما سهم کشور اروپای غربی در سرمایه گذاری خصوصی مستقیم حکومت های امپریالیستی در آفریقا به ۶۵ درصد می رسد (که ۶۲ درصد از این رقم از جانب کشورهای بازار مشترک اروپا است). تا اواخر ۱۳۵۱، کشورهای اروپای غربی ۶/۱ میلیارد دلار در آفریقا سرمایه گذاری خصوصی مستقیم کرده اند (از این میان، بریتانیا، ۲/۹ میلیارد و فرانسه ۱/۷ میلیارد و جمهوری فدرال آلمان ۰/۵ میلیارد)، و حال آن که سهم ایالات متحده ۳/۱ میلیارد و از آن زاین ۰/۲ میلیارد دلاری می باشد.

تفوق سرمایه و اروپای غربی در آفریقا کشورهای بازار مشترک اروپا را قادر ساخته است تا بیشترین سهم را از صادرات مواد معدنی، سوخت و فلزات بدست آورند. نه کشور عضو بازار مشترک ۶۰ درصد از صادرات سوخت آفریقا را می گیرند، و حال آن که ایالات متحده ۱۵/۵ درصد و زاین ۲ درصد سهم دارند؛ ۶۳ درصد از سنگهای معدنی و مواد تقلید شده آفریقا به بازار مشترک به بازار مشترک می رسد و تنها ۳/۵ درصد و ۹/۵ درصد آن راهی ایالات متحده و زاین می شود؛ همچنین ۶۰ درصد از فلزات رنگین آفریقا به بازار مشترک و بترتیب ۳/۵ و ۱۷ درصد آن به ایالات متحده و زاین می رود.

مبارزه کشورهای آفریقایی برای استقلال اقتصادی، تا همین حاکمیت بر منابع معدنی ملی، تجدید نظر جدی در روابط اقتصادی بین المللی بر یک پایه عادلانه و استقرار یک نظم اقتصاد بین المللی جدید، از یک طرف، و بحران مواد خام و نفت در ۱۳۵۲ و تشدید رقابت بین کشورهای امپریالیستی بر منابع مواد معدنی و سوخت در جهان در حال رشد، از طرف دیگر، همه این عوامل قدرتهای امپریالیستی را وادار می کند تا روشها و ابزارهای سیاست اقتصادی خود و از آن جمله سیاست مواد خام خود را در آفریقا مستقل تغییر دهند. اگر چه صدور سرمایه هنوز یک ابزار کلیدی استعمار نو می باشد، این ابزار به نحو روز افزونی در لباس «کمک»، «کمک به رشد» و «همکاری» (موسسات مختلط یکی از اشکال چنین همکاری هستند)، و غیره، درمی آید.

در نیمه دهه ۱۳۵۰، امپریالیستهای اروپای غربی دریافته اند که روشهای نو استعماری آشکاری چون سیستم موسسات مشترک دیگر نمیتواند برای نیل به بسیاری از اهداف امپریالیستی در آفریقا، از جمله تضمین دسترسی به منابع قابل اعتماد مواد معدنی این قاره که بیش از پیش کمیاب می شود، به کار رود. لازم آمد که بر حدود جدیدی در این باره داشته باشند و آن مستلزم تن دادن به امتیازاتی بود که حتی در آغاز دهه جاری نیز غیر قابل تصور می نمود. روابط اروپای غربی و آفریقا، که پیش از این بر اساس اصول آشکارا نو استعماری و استیلا و سلطه جویی قرار داشت، به سوی «همکاری بر اساس بستگی متقابل» تحول یافت.

در ۱۳۵۴ در نتیجه موضع محکم و فعالانه ضد استعماری دولت های جوان یک سیستم با اصطلاح «ارتباط های خاص» در لومه بین بازار مشترک اروپا و اکثر کشورهای مستقل آفریقایی ایجاد شد. این سیستم، روابط نزدیک بازرگانی و اقتصادی و شرایط ممتاز تجاری، تضمینی مقدار درآمدهای حاصل از صدور برخی مواد اولیه آفریقایی، همکاری صنعتی، «کمک» مالی و تکنولوژیکی به آفریقا از جانب بازار مشترک اروپا، و غیره را، مقرر می داشت.

ایجاد روابط مخصوص بین بازار مشترک و کشورهای آفریقایی نشان می دهد که این بازار در درصد یافتن راهی جهت دستیابی به منابع مواد خام و سوخت برای صنایع نه کشور به طریقی است که از تحمیلات تراست های چند ملیتی امریکایی و انحصارات امریکایی مواد اولیه در امان باشد. این گامهای بازار مشترک اروپا با استراتژی کلی آن در جهت گسترش پیوندهای نیرومند بین بازار مشترک از یک طرف، و کشورهای مدیترانه ای، آفریقایی و عرب، از طرف دیگر رابطه نزدیکی دارد. در این سیستم سرمایه و تکنولوژی بازار مشترک، مواد خام و نیروی کار آفریقا و کشورهای مدیترانه، و نفت و سرمایه کشور های عرب باید در جهت منافع امپریالیسم اروپا ترکیب شود. با وجود این، علی رغم عقب نشینی های اجباری که

امپریالیسم بدان مجبور شد، خصوصاً در چارچوب مقررات «کنوانسیون لومه» و زیر فشار جنبش اوج گیرنده آزادی بخش ملی، موقعیت کشورهای آفریقایی در اقتصاد جهان سرمایه داری به میزان قابل ملاحظه ای تغییر نیافته است. کشورهای آفریقایی هنوز منبع مواد خام، آن هم عمدتاً برای امپریالیسم اروپا می باشند و در ساخت مستعمراتی صادراتشان سهم بیشتر از آن مواد معدنی، سوخت و برخی فلزات است که به ۷۰ درصد از مجموع ارزش صادراتشان بالغ می شوند. «کمک» بازار مشترک اروپا به کشورهای آفریقایی، که مانند گذشته از طریق دوموسسه مالی بازار، یعنی صندوق اروپایی توسعه و بانک سرمایه گذاری اروپایی، صورت می گیرد، نه به منظور صنعتی کردن واقعی، بلکه عمدتاً برای واگذاری اعتبار جهت اجرای طرحهایی است که به گسترش بهره برداری از منابع معدنی آفریقا کمک می نماید. صندوق اروپایی توسعه همچنان بیشتر «کمک» های خود را متوجه توسعه تأسیسات زیربنایی می کند، در حالی که «کمک» بانک سرمایه گذاری اروپایی در جهت بسط استخراج معادن می باشد.

همراه با سرمایه گذاری، سیاست گمرکی نه کشور بازار مشترک در چارچوب مقررات «کنوانسیون لومه»، در جهت تشویق صدور مواد معدنی و مواد اولیه آفریقایی به بازار مشترک تنظیم شده است و بازار مطلوب ترین شرایط را برای آنها در نظر می گیرد تا آهن، منگنز و سنگ قلع، مس، فسفات و نفت بدون گمرک به بازار مشترک عرضه گردند.

تمایل قدرتهای امپریالیستی به آن که منابع تهیه مواد خام و سوخت خود را تنوع بخشند به تشدید رقابت در میان بازار مشترک، ایالات متحده آمریکا و زاین در آفریقا، بویژه پس از ایجاد روابط خاص بین نه کشور، و کشورهای در حال رشد آفریقا در چارچوب مقررات «کنوانسیون لومه»، منتج شد.

اگر چه تا این اواخر قسمت اعظم سرمایه گذاری مستقیم انحصارات ایالات متحده آمریکا در جهان در حال رشد یعنی ۶۵ درصد کل آن به آمریکای لاتین اختصاص داشت و قسمت اعظم سرمایه گذاری زاین (قریب ۶۵ درصد) متوجه آسیا بود، هر دو کشور به نحو روز افزونی در آفریقا فعال می باشند.

این امر در مورد ایالات متحده آمریکا، کشور سرمایه دار جهان سرمایه داری، در رابطه با کالای حیاتی نفت، صادق است. در حالیکه در ۱۳۳۹ آمریکای لاتین عرضه کننده عمده نفت به ایالات متحده آمریکا بود (۴۷ درصد واردات این کشور) که بیشتر آن هم از ونزوئلا می آمد، آفریقا به سختی اگر مقداری نفت به آمریکا صادر می کرد (در ۱۳۴۴ سهم آمریکای لاتین و آفریقا در واردات ایالات متحده به ترتیب ۳۵ و ۱۸ درصد بود)، در سالهای اخیر آفریقا بعنوان یک عرضه کننده اصلی نفت به ایالات متحده ظهور کرد (۴۱ درصد از واردات آن کشور در ۱۳۵۵)، در حالیکه سهم آمریکای لاتین به حدود ۹ درصد سقوط کرد. اکنون ایالات متحده آمریکا دارد به رشد آفریقا، عمدتاً از طریق صدور سرمایه خصوصی و بسط تجارت، که اکثر آن در زمینه مواد معدنی و مواد اولیه است، «کمک می نماید». قریب به ۹۰ درصد از سرمایه گذاری خصوصی مستقیم ایالات متحده در آفریقا به بخش استخراج معادن، استخراج فلزات و نفت می رود. در دی ماه ۱۳۵۳ سرمایه گذاریهای خصوصی مستقیم آمریکا در کشورهای مستقل آفریقا به ۳۷/۷ میلیارد دلار رسید. توزیع جغرافیایی این سرمایه گذاریها نیز گواهی بر علاقمندی انحصارات امریکایی به قاره آفریقایی می باشد؛ بیش از ۹۰ درصد از این سرمایه گذاریها در چهار کشور بوده است: حدود ۱ میلیارد دلار برای صنایع نفت هر یک از کشورهای لیبی و نیجریه، حدود ۱/۵ میلیارد دلار (۱۳۵۵) برای صنعت گاز الجزایر و حدود ۰/۵ میلیارد دلار برای استخراج معادن و صنایع فلزات زئیر. انحصارات ژاپنی، بخاطر نیاز وارد بودنشان در این قاره، تا کنون نقش حقیقی در آفریقا داشته اند. سرمایه ژاپنی قریب ۱۵ سال پیش آفریقا را «کتشف» کرد و تنها در اواخر دهه ۱۳۴۰ و اوائل دهه ۱۳۵۰ بوده که انحصارات ژاپنی به فعالیتهایی در مقیاس وسیع در آفریقا پرداختند.

این نشانگر چرخشی در سیاست آفریقایی ژاپن از شناسایی مقدماتی اقتصادی دهه ۱۳۴۰ تا گسترش «تهاجم اقتصادی» در دهه ۱۳۵۰ است. در اوائل دهه ۱۳۵۰، سرمایه گذاری انحصارات ژاپنی در آفریقا به ۹۲ میلیون دلار بالغ شد. این رقم در نیمه ۱۳۵۲، ۱۴۸ میلیون دلار، و در ۱۳۵۳، ۲۵۴ میلیون دلار بود. بیش از ۶۰ درصد این سرمایه گذاریها در استخراج معادن است.

انحصارات ژاپنی بیشترین علاقه را به منابع سنگ آهن، مس و اورانیوم آفریقا نشان می دهند و در نظر دارند که تا ۱۳۵۹ سرمایه گذاری شان را در آفریقا به ۱ میلیارد دلار افزایش دهند که این ژاپن را در مقام چهارمین سرمایه گذار بزرگ در آفریقا، پس از ایالات متحده، انگلیس و فرانسه قرار می دهد.

اینک جمع بندی کنیم. تا اوائل دهه ۱۳۵۰، ایالات متحده بیشتر مواد معدنی و سوختی خود را از آمریکای لاتین و کانادا، زاین از آسیا (منجمله خاورمیانه) و استرالیا، اروپای غربی از آفریقا و خاورمیانه، دریافت می کردند. معذاً، غنای مواد معدنی آفریقا و تمایل به تنوع دادن به منابع تهیه مواد معدنی، ایالات متحده و زاین، را واداشت تا رخنه خود را در صنعت استخراج معدن این قاره شدت بخشند ولی برای ایالات متحده و زاین هر دو، آفریقا عمدتاً میدانی برای تنوع بخشیدن به منابع تهیه مواد معدنی، سوخت و فلزات بوده، در حالیکه برای کشورهای اروپای غربی، آفریقا چنان عرضه کننده عمده ای است که جانشینی برایش متصور نیست. از اینرو مبارزه میان حکومت های امپریالیستی برای یافتن محل های سرمایه گذاری در آفریقا، کمتر نتیجه تمایل آنان به گرفتن بازارهای جهت فروش اجناس شان در کشورهای آفریقایی می باشد تا ناکرانی آنها برای بدست آوردن منابع مواد خام، سوخت و فلزات که به نحو روز افزونی کمیاب می شوند. تضادهای بین سه مرکز امپریالیستی بر سر نفوذ معدنی آفریقا احتمالاً در آینده افزایش خواهند یافت.

آلمان دمکراتیک

بقیه از صفحه ۳

— ادامه پیشرفت سریع اقتصاد ملی، افزایش بار آوری کار بر اساس آخرین دستاوردهای علمی و فنی، بر آوردن نیازهای فزاینده مردم، و تحقق کامل اصل «زهر کس بقدر توانایی اش، به هر کس بقدر کارش».

— توسعه و گسترش مناسبات نوین سوسیالیستی، بالا بردن آگاهی زحمتکشان، تقویت روحیه سوسیالیستی نسبت به کار و غیره.

— ایجاد امکانات برای دستیابی همه زحمتکشان به آموزش و پرورش و فرهنگ...

— تبدیل جمهوری دمکراتیک آلمان به یک دولت سوسیالیستی نوین.

حزب سوسیالیست متحده آلمان یکبار دیگر خطوط استراتژیک ساختمان جامعه سوسیالیستی پیشرفته را در کنگره های هفتم (آوریل ۱۹۶۸) و هشتم (ژوئن ۱۹۷۱) تصویب نمود.

بطور کلی، گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در آلمان دمکراتیک نیز بر مبنای قوانین و مقرراتی عامی انجام گرفت که در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی نیز عمل کردند در عین حال، خصایص ویژه برجسته ای نیز در جریان تحقق عملی دگرگونی های انقلابی در تمام قلمروهای زندگی اجتماعی چهره نمودند. این خصایص ریشه شرایط تاریخی مشخص کشور، از جمله وضع گذشته آن و مباحث جزئی از یک دولت امپریالیستی واحد داشت.

دستاوردهای عظیم آلمان دمکراتیک در دهه ۷۰ در گزارش کمیته مرکزی حزب به کنگره نهم (مه ۱۹۷۶) انعکاس یافت. ارزش هونکر خاطر نشان ساخت که مشی اقتصادی و اجتماعی حزب ثمرات شگرفی داشته است. در سال ۱۹۷۶ در مقایسه با ۱۹۷۰ در آمد ملی ۳۰/۱٪ افزایش نشان میدهد. در سال ۱۹۷۲، ۱۱۰۰۰۰ بنگاه خصوصی و نیمه دولتی، و تعاونیهایی پیشرفته در صنعت، با مالکیت عمومی در آمد، بکارگیری روشهای صنعتی در کشاورزی معمول شده است و مجتمع های کشاورزی صنعتی در کشور وجود دارد.

حزب به ارتقاء سطح زندگی مردم توجه زیادی می کند. آهنگ خانه سازی شتاب فزاینده ای دارد. هدف حزب سوسیالیست متحده آلمان اینست که تا سال ۱۹۹۰ مساله مسکن را در آلمان دمکراتیک حل کند در طی پنج سال ۷۵ هزار آپارتمان برای در حدود ۲/۲ میلیون نفر نوسازی یا ساخته شد، میزان اجاره همانند گذشته بسیار اندک است. در سال ۱۹۷۵ میزان اجاره بطور متوسط تنها ۴/۴٪ در آمد یک خانواده را شامل می شد (با احتساب برق، آب و غیره). حال آنکه در آلمان فدرال اجاره خانه ۸/۲۰٪ بود که یک خانواده را شامل است.

وجه مشخصه نظام سیاسی آلمان دمکراتیک در سالهای اخیر تکامل دولتمداری و دمکراسی سوسیالیستی است. می دانیم که در آلمان دمکراتیک نیز مانند برخی از دیگر جمهوری های توسعه یافته بنا به شرایط مشخص تاریخی علاوه بر حزب طبقه کارگر احزاب دیگری نیز که سخنگوی منافع طبقات و اقشار دیگر هستند، وجود دارند. در سال های اخیر اتحاد حزب سوسیالیست متحده آلمان با حزب دمکراتیک دهقانان، اتحاد دمکراتیک - مسیحی، حزب

لیبرال دمکراتیک و حزب ملی - دمکراتیک در چارچوب جامعه ملی تحکیم یافته است. اعتماد متقابل میان این احزاب نمودی از رشد وحدت سیاسی و اخلاقی خلق است. آلمان دمکراتیک یک عضو برابر حقوق جامعه کشورهای سوسیالیستی است. در اوایل دهه ۷۰ آلمان دمکراتیک علی رغم سالها توطئه سکوت و بایکوت محافل ارتجاعی در عرصه جهانی به رسمیت شناخته شد. در سال ۱۹۷۳ به عضویت کامل سازمان ملل متحد درآمد. آلمان دمکراتیک سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز، مبارزه در راه تخفیف تشنجیات جهانی و پشتیبانی از مبارزات ضد امپریالیستی خلق های ستمکش را دنبال میکند.

یادداشت ها:

- کنفرانس پسادام (برلین) با شرکت رهبران اتحاد شوروی، ایالات متحده و بریتانیا، از ۱۷ جولای تا ۲ آگوست ۱۹۴۵ برگزار شد. در این کنفرانس موافقتنامه ای مشتمل بر اصول سیاسی اقتصادی میان دول متفق برای انهدام فاشیسم، دمکراتیزه کردن آلمان، و تضمین اینکه قدرت آلمان دیگر هیچگاه صلح جهانی را تهدید نکند تصویب شد.
- در رابطه با مشکلاتی که تقسیم کشور بسدو بخش داشت و سیاستهای امپریالیستی در برخورد با آلمان دمکراتیک تنها یک مثال می زنیم. آلمان فدرال در تمام دوران پس از جنگ و بویژه از اواخر دهه ۵۰ تا نخستین سالهای دهه ۷۰ مقادیر فراوانی نفت ارزان وارد کرده و صنایع خود را با انرژی ارزان قیمت تامین نموده بدین ترتیب بهای کالاها و خدمات خود را پایین آورد. اما آلمان دمکراتیک از اموال صنایع انرژی آلمان خود را بطور عمده روی ذغال سنگ پرهزینه و بد کیفیت تولید داخلی بنا نموده است. از اینجا می توان فهمید که چرا کشورهای امپریالیستی از فروش نفت بکشورهای سوسیالیستی خودداری میکردند. هدف جلوگیری از رشد سریع اقتصاد سوسیالیستی بود تا این کشورها نتوانند در مسابقه با سرمایه داری با سرعت بیشتری پیروز شوند.
- بقای نظام چند حزبی در آلمان دمکراتیک و برخی از دیگر کشورهای جمهوری توده ای عمدتاً در رابطه با این مساله بود که در مبارزه ضد فاشیستی طیف وسیعی از نیروهای خلقی شرکت داشتند که طبقاً پس از پیروزی مبارزه نیز، از آنجا که همی در مبارزه داشتند، احزابی که سخنگوی سیاسی آنها بشمار می آمدند باقی ماندند. بدین ترتیب وحدت نیروهای دمکراتیک و سوسیالیستی در این کشورها شکل جبهه های گسترده خلقی یا جبهه ملی پیدا کرد که در آن احزاب کمونیست، سوسیال-دموکرات و دهقانی و سایر سازمان های دمکراتیک شرکت داشته و دادند.

هفته نامه

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دمکراتیک مردم ایران

تهران، خیابان سزوار شماره ۱۸۹

تلفن ۶۴۴۳۸۲

چاپ کاویان

سیاست کشاورزی دولت موقت انقلاب

(۱)

بار دیگر موضوع مهم و حیاتی تولید کشاورزی و مسائل ارضی در ایران به موضوع روز تبدیل شده است و انگیزه آن چیزی جز انتشار متن «قانون نحوه زمینداری و ترتیب واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی» نیست. این «قانون» که در «وزارت کشاورزی و عمران روستائی» تدوین و در هیئت دولت تأیید شده بود، در تاریخ ۲۵ بهمن ۵۸ از تصویب شورای انقلاب گذشت و متن کامل آن پس از یک تأخیر دو هفته‌ای انتشار یافت. متأسفانه خطوط اساسی این «قانون» روی هم تنبیت کننده موارد سیاست کشاورزی حکومت‌های ضد ملی پیشین ایران است و طبعاً از جانب بسیاری محافل مترقی، اعم از مذهبی و غیر مذهبی، کارشناسان کشاورزی، صاحب نظران جامعه دهقانی و ایلاتی ایران و محرومان چشم دوخته به نتایج انقلاب، بازتاب‌های اعتراض آمیزی را برانگیخت که در مطبوعات هم منعکس شد. به منظور عقب نشاندن این امواج اعتراض، آقای وزیر کشاورزی و بلندپایگان آن وزارتخانه، بایک رشته «احتیاط‌ها» و «تمهیدات»، دست به تدارک «سمینار مسائل کشاورزی و روستائی و عشایری ایران» زدند تا شاید در این «سمینار» که از ۲۱ تا ۲۸ بهمن ۵۸ طول کشید موفق به توجیه سیاست کشاورزی موجود شوند. ولی با همه سنگینی هوای جلسات «سمینار»، کار در آنجا به مراد آنان پیش نرفت.

چه در فاصله بین سخنرانی‌های رسمی و چه در کمیته‌های شش گانه «سمینار»، نیازهای مردم فنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع دهقانی و ایلی ایران مطرح شد که برآوردن آن نیازها مستلزم یک تغییر بنیادی در سیاست کشاورزی ایران است. برای گرداندن «سمینار» این امر غیر منتظره بود و کار به جایی کشید که تصویب «قطعنامه»‌های از پیش تدوین شده ممکن نشد. «سمینار» نتوانست در تبرئه و تسجیل سیاست کشاورزی موجود «مقید» افتد.

بعلاوه، هم‌زمان با خاتمه کار این «سمینار» در تهران، هزارها نفر از اهالی روستاهای «بیاض»، «باغ‌سپاه» و «قلعه‌نو» و دیگر روستاهای «بوانات» فارس، که وزیر کشاورزی و برادر ایشان (آقای علی ایزدی) هزاران هکتار املاک مزروعی در آن دارند، در خیابان‌های شیراز علیه این آقایان به راهپیمائی و تظاهرات وسیعی پرداختند. تظاهر کنندگان می‌گفتند که اراضی وسیع این دو برادر مالک به کمک سیاست‌های ضددهقانی رژیم پیشین غصب شده است و از مدتی پیش بین دهقانان تضییع حقوق شده این روستاها و مالکان متجاوز کشمکش محلی ادامه دارد، و اخیراً نیز هشت روستائی حق طلب با اعمال نفوذ چندجانبه این بزرگ مالکان زندانی شده‌اند. تظاهر کنندگان، به قول «روزنامه جمهوری اسلامی» (۵۸/۷/۲۹)، از «خیابان زند» تا «فلکه شهرداری» راهپیمائی کردند و روزنامه «اطلاعات» (۵۸/۷/۳۰)، درباره این تظاهرات نوشت که: «صبح بیروزرانان نفر از کشاورزان دانش آموزان دانشجو پان در خیابان‌های شیراز دست به راهپیمائی زدند و شعارهایی علیه وزیر کشاورزی و رئیس دادگاه‌های شهرستان شیراز، که برادر وزیر کشاورزی است، دادند». به قول همین روزنامه، تظاهر کنندگان در ماده چهارم قطعنامه خود اعلام کردند که: «خواستار آزادی سریع هشت نفر از زارعین منطقه «بیاض» که علیه علی ایزدی قیام کرده بودند، هستیم». آنان در یکی دیگر از مواد قطعنامه خواستار «برکناری علی ایزدی از دادگستری فارس و استرداد زمین‌های کشاورزان مستضعف که به زور از آن‌ها غصب نموده است» شدند.

با این مقدمات، به نظر می‌رسد که مطلب به حد کافی واضح باشد. یعنی اگر تولید کشاورزی و مسائل ارضی در ایران یک بار دیگر مسئله روز شده است، علتی جز همان مسئله کهنه تجاوز ملاکان بزرگ به حقوق تولید کنندگان خرده پا و زحمتکشان جامعه روستائی ایران ندارد. به عبارت دیگر، سیاست‌های ضددهقانی رژیم پیشین تقریباً بدون تغییر در حکومت انقلابی ما ادامه دارد.

چرخ‌های سیاست وزارت کشاورزی ما، علی‌رغم تقاضاهای مکرر زحمتکشان چنان به لب رسیده روستائی و توصیه‌های رهبری انقلاب مبنی بر رفع ستم از مستضعفین ایل و ده بر همان روال پیش

از انقلاب و در جهت تثبیت مالکیت‌های بزرگ ارضی می‌گردد و حتی به قوانین شرعاً و عرفاً قبیح و کهنه و ارتجاعی نظیر «مزارعه» (ارباب رعیتی) توسل می‌جوید. جانبداری وزارت کشاورزی از ملاکان بزرگ از همان نخستین ایام پس از انقلاب تاکنون به دفعات آشکار شد. به قول آیت‌الله دستغیب: «... مثل اینکه فراموش کرده‌ایم که برای چه انقلاب کردیم در حالی که زیر بنای انقلاب ما برهبری امام خمینی توحید و حمایت از مستضعفان بود، باز حمایت از کسانی می‌کنیم که در رژیم سابق هم حمایت می‌شدند و کسانی را بزندان می‌افکنند که رژیم سابق هم آن‌ها را می‌کوبید. هشت ماه از پیروزی انقلاب می‌گذرد، ولی وزیر کشاورزی قدیمی برای رفاه و آسایش و پیشبرد کار کشاورزی بر نداشت است...

آیا وزیر کشاورزی نمی‌توانست مقداری از زمین‌هایی را که مالکان در رژیم طاغوت به غصب از کشاورزان مستضعف گرفته بودند، به آنها مسترد دارد؟ (روزنامه «کیهان» ۵۸/۷/۱۷). یکی از دهقانان استان فارس، در همان «سمینار» که ذکرش گذشت، گفته است: «... من خودم از اول شروع اصلاحات ارضی شاه زندانی شدم. در منطقه فارس همه‌جا این‌ها حالت بود. هنوز هم هست. تمام زن و بچه زندانی‌ها فراری شدند. من نماینده زارعین بودم. مرا شکنجه می‌دادند. حالا هم همین طور هست. حالا هم حرف ما را قبول نمی‌کنند. حالا هم کوچکترین اعتراض زندانی شدن دارد. در حال حاضر عده‌ای از دهقانان ما در زندان هستند. کسی تا به حال از آنها چیزی نپرسیده و به شکایت آنها هم رسیدگی نشده است. به دستور مالک آن‌ها را زندانی کرده‌اند» (نقل از مقاله «سمینار کشاورزی و رشکستکی و ابتذال برنامه‌های وزارت کشاورزی را آشکار تر ساخت»، روزنامه «مردم»، ۵۸/۸/۳). همان دهقان در جای دیگر گفت: «ما دهقان فقیر پول کود شیمیائی هم داده‌ایم، ولی به ما کود ندادند. هر چه کود هست مال مالک است. تراکتور نداریم، ولی مالک چندین دستگاه دارد. آب هم نداریم، ولی مالک دارد...» (از همان مقاله) این دهقان در توضیح وضع مالکیت در ده خود گفت: «... در این ده ۵۸ خانوار دهقان جمعاً ۲۰۰ هکتار زمین دارند و حال آن‌که در همین ده یک نفر ۱۲۰ هکتار زمین حاصلخیز را مصب کرده است. حالا این ده را می‌خواهند همین‌طور دست نخورده برای مالک نگاهدارند آیا این است معنی اسلام؟ آیا در اسلام این کار شایسته است؟ (از همان مقاله). پیداست که دهقانان بیش از این نمی‌توانند سنگینی این تعذبات را متحمل شوند و هر جا که امکان پیدا کنند در راه اعاده حقوق از دست رفته خود به مبارزه برمی‌خیزند. ولی طراحان سیاست کشاورزی حکومت از راهی دیگر می‌روند. آنان اصرار دارند که مالکیت بزرگ را توجیه بی‌عدالتی موروثی رژیم پیشین را در حق دهقانان تثبیت کنند. به بهانه «ایجاد و حفظ امنیت» ولی در واقع به منظور دفاع از ملاکان بزرگ، در مقابل مطالبات برحق تولید کنندگان خرده پا و زحمتکشان جامعه روستائی ایران ایستادگی می‌کنند. جوانب مختلف چنین سیاستی هر روز بیشتر از پیش آشکار می‌شود و در پر تو آن مکنونات تلگرام چهار ماه پیش وزیر کشاورزی را به «اداره کل تعاون و امور روستاها» امروز آسان تر می‌توان دریافت. این تلگرام به شماره ۲۸۴۴۳-۱۱ مورخ ۱۳/۳/۵۸ دارای این متن است: «دستور فرمائید وسیله ادارات تابعه در اقصی نقاط حوزه آن مدیریت به کلیه زارعین که عداوتاً اراضی و موسسات دیگران را تصرف کرده‌اند اعلام گردد تا تاریخ ۱۸ خرداد سال جاری نسبت به استرداد اراضی مورد تجاوز به صاحبان اصلی اقدام نمایند. در غیر این صورت در پایان مهلت مقرر علاوه بر خلع ید، از کلیه کمک‌های دولت محروم خواهند شد. یعنی هیچکدام از محصولات آن‌ها خریداری نمی‌شود و به آن‌ها وام داده نمی‌شود و حتی در مورد دهقانانی که از طریق اصلاحات ارضی زمین به آنها داده شده است پس گرفته می‌شود... علمیه محمد ایزدی، وزیر کشاورزی».

کاملاً پیداست که تهدید و پر خاش و زری کشاورزی در آن تلگرام متوجه چه کسانی بود، «زارعین»، کسانی که به کمک‌های دولت نیازمندند، دهقانانی که از طریق اصلاحات ارضی [کذائی] به آنها زمین داده شده است. طبعاً ایشان هرگز با بزرگ مالکانی از قماش آقای علی ایزدی پر خاش نمی‌کنند. اصلاحات ارضی به وجود بزرگ مالکی در ایران که معتقدان از نوع ایرانی و غیر «فقودالی» است ایرادی ندارند. به نظر ایشان، که بارها از طریق مصاحبه‌های تلویزیونی و مطبوعات عنوان شده است، بزرگ مالکان در ایران هیچوقت «فقودال» نبوده‌اند و نیستند.

گاهی هم که ایشان مسامحتاً به وجود بزرگ مالکانی از نوع

«فقودال» در ایران اذعان کرده باشند مربوط به قبل از اصلاحات ارضی رژیم گذشته است. مثلاً یک وقت خبر نکار «اطلاعات» از ایشان پرسید: «با توجه به این که باید فقودالیسم به طور کلی در ایران ریشه کن شود، برای مناطق کردستان و دیگر مناطقی که هنوز بقایای فقودالیسم در آنجا دیده شده، آیا وزارت کشاورزی برنامه‌ای ندارد تا با اجرای یک اصلاحات ارضی واقعی به حضور فقودال‌ها در این مناطق خاتمه دهد؟». وزیر کشاورزی قاطعانه پاسخی فرمایند: «اصلاحات ارضی انجام شده و دیگر فقودالیسم در ایران از بین رفته است و الان هیچکس در مملکت نیست که حتی یک ده شش دانگ داشته باشد» (روزنامه «اطلاعات»، ۵۸/۷/۲۹). ولی کاش ایشان لااقل به آمار رسمی درباره تعداد وسطح بهره برداری‌های کشاورزی در ایران عنایتی می‌فرمودند. به گواهی این آمار، برخلاف ادعاهای تبلیغاتی رژیم پیشین و تصدیق و تأیید آقای وزیر کشاورزی دولت انقلاب، مالکیت بزرگ ارضی در ایران، حتی سال‌ها پس از شروع اصلاحات ارضی کذائی از بین نرفت. چنانکه در سال ۱۳۵۰، یعنی پس از خاتمه آخرین مرحله اصلاحات ارضی، تعداد ۹۰۰۰ واحد بهره برداری بزرگ بالغ بر ۲۱۷۳۰۰۰ هکتار زمین در اختیار داشتند. مساحت زمین در هر یک از این بهره برداری‌ها به بیش از صد هکتار و در معدودی از آن‌ها به چندین هزار هکتار بالغ می‌شد (استخراج از جدول شماره ۵ «نتایج آمار کشاورزی سال ۱۳۵۰، قسمت دوم»). و این در حالی بود که تعداد ۱۰۸۷۰۰۰ واحد بهره برداری کوچک در کشور فقط ۸۶۷۰۰۰ هکتار زمین داشتند. زمین بهره برداران خرده پای این واحدها بعضاً کم تر از دو هکتار و در اکثریت خود از یک هکتار هم کم تر بود. تازه از سال ۱۳۵۰ به بعد، با زهم، میزان سطح زیر کشت مالکان بزرگ و سرمایه گذاران ارضی، به کمک سیاست ضددهقانی رژیم گذشته، بزیان واحدهای کوچک و تولید کنندگان خرده پا افزایش یافت چنان که از مقایسه «نتایج آمارگیری کشاورزی سال ۱۳۵۳» با سال ۱۳۵۰ پیداست که فقط طی سه سال از تعداد واحدهای کوچک بهره برداری، که کمتر از دو هکتار زمین داشتند، تعداد ۳۰۵۲۲ واحد کم شده است. به عبارت دیگر، فقط در فاصله این سه سال، بیش از سی هزار خانوار روستائی از زمین محروم شده و به خیل آوارگان روستائی در شهرها پیوسته‌اند تا بزرگ مالکان و سرمایه گذاران ارضی با زهم بتوانند بر سطح اراضی زیر کشت خود بیافزایند.

(ادامه دارد)

لحظه‌های انقلاب

بقیه از صفحه ۲۴

چه بی‌رحمانه می‌تواند تصمیم بگیرد، و اگر قدرت تمام و کمال دستش بیفتد، با دلیل و منطق و اصول علمی و تعهد تاریخی نمی‌تواند از مردم ایران را هم در خانه‌هایشان زیر تانک له می‌کند و بعد عمل خودش را هم با اصولی توجیه می‌کند و ککش هم نمی‌گذرد. من بسا چنین روشنفکرهایی زندگی کرده‌ام. من تمام خصوصیات این چنان خطرناک بشریت را خوب می‌شناسم. این‌ها با یک کلام، بایک جمله، با یک آنک، بایک فرمول، با دوسطر دستور کتبی، بایک نسخه می‌توانند میلیون‌ها انسان را با دست خودشان بکشند و خیمه به ابر و نیاورند. من با چشم خود دیده‌ام. من ظلم این ظالمان قهار قرن را روی پوست تنم و تا مغز استخوانم حس کرده‌ام. می‌توانم نام ده نفر از نامداران نشان را، از آنهایی که حالا صاحب نام و اسم و رسم هم هستند، نام ببرم و بهمین دلیل است که می‌دانم بختیار، این مرد مبارز، این زندان کشیده روشنفکر، این دوتا شلاق خورده‌اگر خورده باشد، این سنگ بسینه‌زن بی‌حیا حاضر است برای پست گرفتن و مشهور شدن و معروف شدن و عکسش را در روزنامه‌های داخلی و خارجی چاپ کردن هر کاری که هایزریگوید بکن بکنند و بعد که همه را از دم تیغ گذرانند حتی خودش رئیس جمهور هم بشود و آن چنان بلایی بر سر قانون اساسی و این ملت در آورد که مردم آرزوی یک لحظه شاه و ساواکش را بکنند. این مثل روز برای من که صابون این دو دوزه بازا بر تنم خورده روشن است و بقول صادق هدایت در زندگی دردهایی است که نه می‌شود گفت و نه می‌شود نوشت و این درد حاصل شناخت این چنین دردی بود.

آنجا چه می گذرد

بقیه از صفحه ۱

وظیفه کانون می شناسد. دومی وظیفه کانون را همگامی با نیروهای انقلابی در مبارزه با ضد انقلاب که از هر بهانه ای برای توطئه گری سود می جوید می داند. اگر چه در مواردی حیطة مطلق آزادی فردی محدود گردد.

بی شک، این هر دو دیدگاه سیاسی است، در چارچوب فعالیت صنفی اهل قلم. چیزی که هست، هیئت دبیران، با اتکاء به بخشی از اعضای کانون نویسندگان ایران که با همه ناهمگونی در مواضع اندیشگی و سازمانی خود در سرخوردگی یا حتی بیزاری از مرحله کنونی انقلاب همدستان اند، خود را بر حق می دانند که سمت گیری خاص سیاسی خود را خط مشی کانون بشمارد و طبق آن عمل کند، چنان که وقایع از روزنامه های «آیندگان» و «پیغام امروز» که موضع سیاسی منفی بافانهای نسبت به انقلاب داشتند و نیز شرکتش در برخی راه پیمایی ها و اعتصابات گروه های سیاسی معین - که به وقت خویش مورد اعتراض کتبی قرار گرفت - نشان می دهد. و این نقض آشکارمندی است که به عنوان «موضع اصولی کانون نویسندگان ایران» در مجمع عمومی کانون» به تصویب رسیده است.

برگزاری شب های شعر خوانی و سخنرانی هم، به گواهی قرینه های چند، می بایست در همان راستا تدارک دیده شود. بدین معنی که در میان اعضای کمیته تدارک بودند سرورانی که می خواستند و می خواهند به این شبها رنگ شدید اعتراض بدهند و با نوحه سرایی بر مرگ آزادی و انقلاب زمیته یک جنبش کلی ضد «نظام حاکم» را پدید آورند. اما این چیزی نبود که بتوان اجازه داد. محیط پرتنش سیاسی و کانون های خطری که به هر علت در گوشه و کنار کشور افروخته شده است، چنان بود که می بایست به این شهسواران مهدان سخن که راست به سوی پرتگاه می ناخندند هشدار داد. و این کار، به رغم انواع تهمت و زخم زبان، با پیگیری و پایداری صورت گرفت. چه اینجا دیگر پای انقلاب و تحکیم زمینهای عینی تداوم آن به سود زحمتکشان و محرومان ایران، و نیز پای موجودیت و استقلال کانون نویسندگان ایران، در میان بود. در مقابل، هیئت دبیران خود را مجاز شمرد که به بهانه های واهی امضاء کنندگان نامه هشدار دهنده ای را که تسلیم آن شده بود تهدید به اخراج کند. و این براستی مایه شگفتی است. کسانی که با چنان حرارت و جوش و خروش دم از آزادی اندیشه و بیان می زنند و به نام آن با فراغ خاطر آماده اند حتی خود کانون را در آخرین نبرد آزادی (۱) فدا کنند، تاب شنیدن عقیده و بیان مخالف ندارند.

برای روشن شدن اذهان مردم ایران که انقلاب مقدس ما را با خون خود آبیاری کرده به مرحله کنونی رسانده اند و بی شک تا پیروزی نهائی آن باز قربانی های فراوان دیگری باید بدهند، ما در همین شماره آخرین نامه هشدار به هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران را چاپ می کنیم و قضاوت امر را به خود مردم و می گذاریم.

رهایی بخش و راهگشا

بقیه از صفحه ۱

خود تنیده بود در افتاد: ماشین جنگی هیتلر. آفریده جادوگران سرمایه، در دوسوی اقیانوس، و حرکتش - به آرزو خواسته - رو به خاور، پس از سرکوب اروپا که انتظار آن نداشت.

چهار سال ویرانی و کشتار بی امان. گرم ترین جنگ گرم، در دشت های روسیه و اوکراین. آتشی که زبانه اش در جنگل و شهر و روستا در گرفت. و با جان بازی میلیونها قهرمان ساده، کالخوزی و کارگر، فرونشست.

پیروزی. جشن آزادی. جشن رهایی. فروپاشی امپراطوری های انگلیس و فرانسه و هلند. زنجیره انقلاب های ملی و توده ای، در آسیا و آفریقا، به همت مردم، با پشتگرمی به انقلاب مادر: چین. هند. ویتنام. الجزایر. فلسطین. و کوبا، تیری در پهلوی آمریکا، دژ امپریالیسم. پس از آن هم، آنگولا، ایوبی، یمن، افغانستان، ایران. همه، تاجایی که خود بکوشند، در پناه دوست، ایمن از گزند دشمن.

و در کشور شوراهای، روز و شب، کوره فروزان کار. ساختمان عظیم سدها. آبیاری بیابان. نفت و آهن و پولاد. آنتی بازی شگرف اسپوتنیک. سفر خیال انگیز فضا. حضور زنده آدمی در آسمان.

و همچنان کار زندگی آفرین بر پهنه خاک. دست یاری به همه کوشندگان راه آزادی، از هر رنگ و نژاد، در سراسر زمین. این است انقلاب اکبر، درختی تاور که در مه و سرمای شمال سر بر آورد و در چهار گوشه جهان جوانه زد.

برومند باد این همایون درخت!

هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، اعضای محترم کانون، دوستان عزیز:

در جلسه عمومی سه شنبه گذشته، اول آبان ۱۳۵۸، بر اثر لحن افتر آمیز و موارد فراوان عدول از حقیقت نوشته ای که در پاسخ نامه مورخ ۵۸/۷/۲۸ با امضای آقایان محمود اعتمادزاده (به آذین) - سیاوش کسرا - امیر هوشنگ ابتهاج (سایه) - فریدون تنکابنی و محمد تقی برومند از طرف هیئت دبیران خوانده شد و در پایان تهدید سختی هم در برداشت، متأسفانه در غلبان احساس و قضاوت های از پیش ساخته برگزار شد. باید برآستی متأسف بود. چنین چیزی در شان کانون ما نیست. کانونی که علت وجودی و راستای فعالیت همیشگی اش کوشش در راه آزادی بیان و قلم، تحریض همگان به تحمل آراء و اندیشه های مخالف، و تضمین متقابل آزادی فعالیت اندیشگی و هنری یکدیگر بوده است. این چه بیثباتی است که هیئت دبیران و برخی اعضای کانون به شنیدن عقیده ای خلاف آنچه خود بدان عشق می ورزند نشان می دهند؟ آیا تنها آن بار عادات و رسوبات محیط دیرپای استبدادی را که در آن بسر برده ایم باید متهم کرد، یا نهایت خاصی در کار است که بر ما پوشیده است؟

دوستان:

برخورد ناروایی که در جلسه عمومی گذشته شاهد آن بودیم، ظاهراً از آنجا سرچشمه گرفته است که چند تن از همکاران با سابقه شما جرأت نمودند و آنچه را که در جلسات متعدد عمومی و جلسات کمیته برگزار کنند به کرات گفته بودند روی کاغذ آوردند و در نامه ای رسمی به هیئت دبیران تسلیم کردند. در آن نامه به جوهر انگیزخته سیاسی، به حوادث اسف بار کردستان و خوزستان، به درگیری بیهوده و خونین انزلی اشاره می شد، با نگرانی از آن که مبادا شبهای شعر خوانی و سخنرانی کانون نویسندگان ایران بهانه حادثه آفرینی به گروه ها و دسته های غیر مسئول یا مخالف از هر قبیل بدهد و درواکش آن حتی موجودیت کانون به خطر بیفتد، گفته می شد، حال که وزارت کشور به تضمین امنیت این شبها تن نمی دهد (و هیئت دبیران هم، طسی اعلامیه ها و مصاحبه ها، برگزاری شبهای کانون را به چنین تضمینی از سوی وزارت کشور، مشروط کرده بود)، بهتراست و به صلاح است که این امر به موقع مناسب دیگری موکول گردد. نکته قابل توجه آن که وزارت کشور در آخرین نامه اش به تاریخ ۵۸/۷/۲۹، یعنی یک روز پس از هشدار پنج تن از اعضای کانون، با ردیگر از تضمین امنیت شبهای شعر و سخنرانی سر باز می زد و با اشاره به قصد هیئت دبیران به برگزاری هر چه بادا باد این شبها تلویحاً مسئولیت هر حادثه احتمالی را به گردن کانون می انداخت.

برآستی نمی توان دانست که این اصرار هیئت دبیران در برگزاری شبهای شبهایی که به گفته آقای دکتر پرهام در جلسات کمیته برگزار کننده مفهومی سیاسی دارد از کجا می آید. آیا این نیست که پاره ای سازمانها و گرایشهای سیاسی که به هر علتی امکان فعالیت آشکار ندارند، از آنجا که در ترکیب کانونی هیئت دبیران رسوخی یافته اند، می خواهند این شبها را به صحنه تبلیغات خود تبدیل سازند، یا کانون را پوششی برای فعالیت سیاسی خاص خود کنند، - چیزی که مطلقاً با اساسنامه کانون و موضع اصولی آن منافات دارد، هر چند که هیئت دبیران فعلی در طول هفت ماهی که از انتخاب آن می گذرد در چند مورد مشخص، یعنی صدور اعلامیه به حمایت از روزنامه ای بسا موضع خاص سیاسی و شرکت نساموجه در برخی میتینگها و اعتصابات سیاسی، سابقه ای از این لحاظ ایجاد کرده و به موقع خود مورد اعتراض قرار گرفته است.

با مسئولیتی که هر عضو کانون نویسندگان ایران در حفظ راستای درست کانون طبق اساسنامه و مرامنامه آن احساس می کند، با علاقه شدیدی که هر یک از ما به موجودیت مستقل کانون در خود سراغ دارد، یک بار دیگر به قوت و صراحت اعلام می کنیم که برگزاری شبهای شعر خوانی و سخنرانی در شرایط موجود به سود انقلاب ایران و به مصلحت کانون نویسندگان نیست، و از هیئت دبیران می خواهیم که بیش از این در موضع لجاج نایستد و در تصمیم خود تجدید نظر کند. در پایان، از آنجا که هیئت دبیران در نامه مورخ ۵۸/۸/۱ خود که در جلسه عمومی خوانده شد، از سر ناشکیبایی در برابر سخن حق و حکم مصلحت، پس از یک رشته تهمت و بهانه سازی مارا مستبدانه تهدید به اخراج از کانون کرده است، حقاً انتظار پوزش خواهی از سوی هیئت دبیران داریم و امیدواریم که در آینده اظهار عقیده مخالف را بر کسی جرم نشمارند و به آزادی بیان در عمل احترام بگذارند. حفظ وحدت کانون به چنین مراقبتی بستگی دارد.

ضمناً، چون شخص آقای دکتر پرهام موضوع اختلاف نظر درباره شبهای کانون را در سرمقاله «کتاب جمعه»، شماره چهارم آبان، به بیرون از چار دیواری کانون کشانده و این ممکن است موجب سوء تفاهم گردد، نامه حاضر برای روشن شدن اذهان از راه مطبوعات در اختیار عموم گذاشته خواهد شد. والسلام.

محمود اعتمادزاده (به آذین) - سیاوش کسرا - امیر هوشنگ ابتهاج (سایه) - فریدون تنکابنی - محمد تقی برومند

سه شنبه ۵۸/۸/۸

پابلورودا

سرودی برای مادران شهیدان

نه! آنان نمرده اند! در میان باروت همچون فتیله های سوزان.

اشباح پاک شان به هم آمیخته اند در چمنزار مسین فام.

چونان پرده ای از باد زره پوش، چونان راه بندی به رنگ خشم دیوانه وار، چونان سینه، سینه ناپیدای آسمان.

مادران! ایستاده اند آنان میان گندمهایی به بلندی نیمروز ژرف، سرانگیز بر گستره های بزرگ! چونان کوبه های ناقوس، چونان آوای سیاهی که از میان پیکرهای به خون کشیده پیروزی را پتک آسا فریاد می کند. خواهران فرو کوفته چون باروت، قلب های از جا ریمیده، به فرزندان کشته تان ایمان بدارید!

آنان تنها ریشه هایی نیستند زیر سنگهای رنگین گشته از خون. بینوا استخوان های پخش گشته شان با خاک در نیامیخته است. دهانهایشان باروت خشک راهتوز به دندان می گزد، به کردار اقیانوسی از آهن به لرزه در افتاده اند و مشت های بلند بر افراشته شان مرگ را تکذیب می کند.

زندگی غلبه ناپذیری از آن همه پیکرهای به خاک افتاده بر می آید. مادران، کودکان، پرچمها، پیکری واحد، زنده چونان زندگی، چهره ای با چشمان فرورنده مراقب تویرگی ها است، شمشورش بر آما سیده از امیدهای زمینی.

دور کنید از خود، دور کنید از خود رخت های عزاتان را، به هم پیوند دهید اشکها تان را چندان که فلزی گردد، و ما آنجا کوفتن خواهیم روز و شب، به لگد سپردن خواهیم روز و شب، نف انداختن خواهیم روز و شب، چندان که دروازه های کهنه فرو افتد.

از یاد نمی برم من درد تان را، می شناسم پسران تان را من.

سرفرازم من از مرگ شان، سرفراز همچون از زندگانی شان. خنده هاشان

کارگاه های عیوس را نور باران می کرد، در متر و گام هاشان

کنار من هر روز طنین می افکند، در میان ترنجهای خاور و تورهای ماهیگیران جنوب،

در مرکب چاپخانه ها، پای کار ساختن آنها، من قلب شان را دیده ام که از نیرو و شوق شمله ور بود.

مادران، همچنان که در قلب های تان، در قلب من نیز چندان سوك و مرگ است که گویی جنگلی است، بارور گشته از خونی که لبخند را بر لبها تان کشت، و به بغض آلود بیداری در آن سرریز می کند، با تنهایی دل شکاف روزها...

بجای گوش دادن به گفتارهای تشنه به خون، و آن نمره حیوانی

که دشنام های پلیدش را روزه می کشد، بجای خشم، تحقیر یا گله مندی،

شما، ای مادران که دهره و مرگ در شما رسوخ کرده است، به قلب روز شریفی که زاده می شود بنگرید

و بدانید که مرده هاتان زیر این خاک لبخند می زنند و مشت های بر افراشته شان بر فراز گندمها در اهتزاز است.